

مدلی برای برآورد بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان

اسماعیل توکل‌نیا^۱

یحیی حساس یگانه^۲

اسفندیار ملکیان کله‌بستی^۳

چکیده

محیطی که حسابرسی صورت‌های مالی در آن انجام می‌شود، عرصه‌ای پیچیده است که بر پایه‌هایی ذاتاً شکننده بنا نهاده شده است. استقلال حسابرس از طرفی، از جمله بااهمیت‌ترین ویژگی‌های ارائه خدمات حسابرسی مستقل است و از طرفی دیگر، عدم پایبندی به آن از جمله مهم‌ترین تهدیدها برای حرفه حسابرسی مستقل به شمار می‌رود. پژوهشگران زیادی خاطر نشان کرده‌اند که مهم‌ترین موانع استقلال حسابرسان، برخاسته از مسائل مالی هستند. بیم از دست دادن صاحبکاری که حق‌الزحمه خدمات حسابرسی یا غیرحسابرسی را می‌پردازد، تأثیری چشمگیر بر قضاوت‌های حسابرس دارد. این در حالی است که استقلال در واقع، مفهومی انتزاعی است که به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست و اغلب آن را به‌عنوان حالتی ذهنی توصیف کرده‌اند که به مفاهیمی همچون بی‌طرفی، صداقت، امانت و شخصیت ارتباط دارد. از سوی دیگر، واژه بیم دارای مفاهیم قابل درکی در فرهنگ لغات است. حال آن‌که در این مطالعه، ضمن موشکافی از مشکلی که هم‌اکنون بسیاری از حسابرسان شاغل به آن اذعان دارند، با شناسایی عوامل مرتبط با بیم از دست دادن صاحبکار، مدلی تجربی برای اندازه‌گیری آن با استفاده از اطلاعات موجود در صورت‌های مالی و بازار ارائه گردید. به این منظور از دیدگاه‌های چهارده نفر از خبرگان حرفه و دانشگاه، داده‌های ۱۳۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵، رگرسیون چندمتغیره، تکنیک تحلیل عاملی و آزمون t دونمونه‌ای استفاده شد. بررسی‌ها و پردازش‌های به‌عمل آمده منتج به ارائه مدلی مشتمل بر هفده متغیر گردید که در بررسی‌های تکمیلی، قدرت آن مورد تأیید قرار گرفت. ارائه مدل مذکور منجر به افزایش پژوهش‌های تجربی در حوزه استقلال حسابرس و متعاقباً افزایش دانش در این حوزه می‌گردد. همچنین این مدل قابلیت استفاده توسط اعضای حرفه حسابرسی برای تبیین عوامل تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار را دارد. علاوه بر این، تبیین این مدل می‌تواند به توسعه ادبیات مربوط به حسابرسی به‌طور عام و کیفیت، استقلال و جابه‌جایی حسابرسان به‌طور خاص کمک کند.

کلمات کلیدی: بیم از دست دادن صاحبکار، استقلال حسابرسان، کیفیت حسابرسی، موسسات حسابرسی.

۱. گروه حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. نویسنده مسئول. پست الکترونیک: esmail.tavakolnia@gmail.com

۲. گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳. گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۱- مقدمه

محیطی که حسابرسی صورت‌های مالی در آن به اجرا گذاشته می‌شود، عرصه‌ای پیچیده است که بر پایه‌هایی ذاتاً شکننده بنا نهاده شده است (امبکومیز و هاو^۱، ۲۰۱۲). به بیان گلدمن و بارلف^۲ (۱۹۷۴)، وظیفه حسابرسی که در آن حسابرس، صورت‌های مالی واحد اقتصادی را می‌آزماید و تبعیت آن‌ها از اصول پذیرفته‌شده و استانداردهای حسابداری را گزارش می‌نماید، شامل تضادی ذاتی بین منافع شرکت و حسابرس، سهامداران و مدیریت، و حسابرس و استانداردهای حرفه‌ای است. آنان استدلال نمودند که به‌طبیع، حسابرسان برای این که اظهارنظر خود را مطابق با استانداردهای حسابرسی تدوین نکنند و روشی که انعکاس‌دهنده خواست سهامداران و مدیریت است را به کار گیرند، خود را تحت فشار احساس می‌کنند. آنان تأکید می‌کنند که قدرت مجمع عمومی صاحبکار، فراتر از حسابرس است، زیرا می‌تواند او را برگزیند یا برنگزیند و حق الزحمه و شرایط کار او را تعیین و تنظیم کند. رونن^۳ (۲۰۰۲) با تصدیق پیچیدگی محیط حسابرسی، بیان کرد در شرایط اجتماعی فعلی، حسابرسان تحت محرک‌هایی فسادآور فعالیت می‌کنند. توضیح این که آنان از شرکتی که تحت حسابرسی آن‌هاست، حق الزحمه خود را دریافت می‌کنند و بنابراین، زیر دین مدیران شرکت خواهند بود، مدیرانی که برای به‌کارگیری خدمات وی، تصمیم‌گیری می‌کنند. ریتز و ویلیامز^۴ (۲۰۰۴) با استدلالی مشابه، بیان نمودند که در محیط حسابرسی، صاحبکار، حسابرس را برمی‌گزیند و حق الزحمه وی را می‌پردازد، اما فرض می‌شود که حسابرس، در راستای پیمان حرفه حسابرسی با جامعه (مبنی بر این که حسابرسی در راستای منافع جامعه است)، حسابرسی را به طریقی مستقل اجرا می‌کند.

استقلال حسابرس، از طرفی از جمله بااهمیت‌ترین ویژگی‌های ارائه خدمات حسابرسی مستقل است و از طرفی دیگر، عدم پایبندی به آن، از جمله مهم‌ترین تهدیدها برای حرفه حسابرسی مستقل به شمار می‌رود. بنابراین، ارائه معیاری برای برآورد این امر مهم و زمینه‌سازی انجام پژوهش‌های بیشتر درباره آن، می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای به حرفه حسابرسی مستقل و همچنین متعاقباً به سرمایه‌گذاران نماید. این در حالی است که استقلال در واقع، مفهومی انتزاعی است که به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست و اغلب آن را به‌عنوان حالتی ذهنی توصیف کرده‌اند که به مفاهیمی همچون بی‌طرفی، صداقت، امانت و شخصیت ارتباط دارد. به بیان فلینت^۵ (۱۹۸۸)، استقلال نگرشی از ذهن است که اجازه نمی‌دهد، نقطه نظرات و نتیجه‌گیری‌های حسابرس، متکی به اثرات و فشارهای ناشی از تضاد منافع افراد قرار بگیرد. می‌توان گفت که همین مفهوم انتزاعی استقلال حسابرس است که منجر به عدم انجام مطالعات گسترده درباره آن شده و پژوهشگران (داخلی و خارجی) بیشتر به ابعادی خاص همچون کیفیت حسابرسی پناه برده‌اند و شاخص‌هایی برای آن تعریف کرده‌اند که برخی از این شاخص‌ها نیز با استدلال تأثیر افزایشی بر استقلال حسابرس تعریف شده‌اند. در مواردی نیز استقلال حسابرس و کیفیت حسابرسی در مفهومی برابر به کار رفته‌اند (برای نمونه؛ احمدی، ۱۳۹۳).

پژوهشگران زیادی خاطر نشان کرده‌اند که مهم‌ترین موانع استقلال حسابرسان، برخاسته از

مسائل مالی هستند. استدلال می‌شود که بیم از دست دادن صاحبکار، موجب تضعیف قضاوت‌های حسابرسان (امبکومیز و هاو، ۲۰۱۲)، ایجاد تضاد بین درستکاری حرفه‌ای و منافع شخصی حسابرسان (گلدمن و بارلف، ۱۹۷۴) و کاهش استقلال حسابرسان می‌گردد (فالك و همکاران، ۱۹۹۹؛ باتی^۷ و همکاران، ۱۹۹۹؛ هفر^۸، ۲۰۰۹). بنابراین، بیم از دست دادن صاحبکار می‌تواند نقش گسترده‌ای در تبیین استقلال حسابرسان داشته باشد.

در فرهنگ معین، «استقلال» به معنای «خودمختار بودن» و «اداره کشور با اختیار و آزادی بدون مداخله کشورهای بیگانه» است و طبق لغت‌نامه دهخدا، به معنای «برداشتن و بلند کردن»، «بلند برآمدن» و «به جای بلند آمدن» است. بر اساس فرهنگ فارسی عمید نیز به معنای «آزادی داشتن»، «به آزادی کار کردن» و «بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن» است. بنابراین، همانطور که پیشتر اشاره شد، مفهوم استقلال در بردارنده مفاهیم متعدد و گسترده‌ای است که حتی در فرهنگ لغات معتبر نیز مشهود است. این در حالی است که در فرهنگ لغات معین، دهخدا و عمید، «بیم» دارای مترادف‌هایی چون «ترس، خوف و واهمه» است که همگی مفاهیم قابل درکی برای شنونده ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، «از دست دادن» مصدری است با مفهوم «فاقد شدن و گم کردن (چیزی)» که با واژه lose در انگلیسی مترادف است. حال آن‌که در این مطالعه، ضمن موشکافی از مشکلی که هم اکنون بسیاری از حسابرسان شاغل به آن اذعان دارند، تلاش می‌شود تا با شناسایی عوامل مرتبط با بیم از دست دادن صاحبکار، مدلی تجربی برای اندازه‌گیری آن با استفاده از اطلاعات موجود در صورت‌های مالی و بازار ارائه گردد. ارائه مدل مذکور می‌تواند منجر به افزایش پژوهش‌های تجربی در حوزه استقلال حسابرسان و متعاقباً افزایش دانش در این حوزه گردد. همچنین این مدل می‌تواند توسط حرفه حسابرسان برای تبیین عوامل تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، تبیین این مدل می‌تواند به توسعه ادبیات مربوط به حسابرسان به‌طور عام و کیفیت، استقلال و جابه‌جایی حسابرسان به‌طور خاص، کمک کند. بر اساس ادبیات موجود و پژوهش‌های پیشین، عوامل متعددی وجود دارند که ضمن تأثیر بر کیفیت و استقلال حسابرسان، نقش قابل توجهی در تبیین وضعیت بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان خواهند داشت. در مطالعه حاضر، با دسته‌بندی عوامل توضیح‌دهنده بیم از دست دادن صاحبکار در پنج دسته عوامل مالی، حسابداری، حسابرسانی، حاکمیت شرکتی و رفتاری، گامی مهم در شناسایی عوامل موثر بر بیم از دست دادن صاحبکار برداشته می‌شود. به‌عبارت دیگر، این پژوهش در صدد است تا با ارائه متغیرهای عملیاتی، بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان را به متغیری قابل اندازه‌گیری و برآورد تبدیل نماید.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

استدلال می‌شود که بیم از دست دادن صاحبکاری که حق‌الزحمه خدمات حسابرسان یا غیرحسابرسانی را می‌پردازد، تأثیری چشم‌گیر بر قضاوت‌های حسابرسان دارد (امبکومیز و هاو، ۲۰۱۲). به بیان پارک^۹ (۱۹۹۰)، در صورتی که مدیریت، صورت‌های مالی را طبق اصول متداول

حسابداری تهیه نکند و از حسابرس بخواهد تا این عدم رعایت را گزارش ننماید، حسابرس باید میان پذیرش خواسته‌های نامعقول مدیریت یا حفظ استقلال خود، یکی را برگزیند. در صورت عدم پذیرش درخواست مدیریت، ممکن است مدیریت تهدید به تغییر حسابرس یا تغییر نرخ حق‌الزحمه حسابرسی را اعمال نماید. ثنو و لیم^{۱۰} (۱۹۹۴)، آنرلد^{۱۱} و همکاران (۱۹۹۹) و فالک^{۱۲} و همکاران (۱۹۹۹) نیز از توانایی تأثیرگذاری مدیریت بر تعویض حسابرس، به عنوان معیاری برای افزایش بیم از دست دادن صاحبکار و کاهش استقلال حسابرسان خبر داده‌اند. در همین راستا، باتی و همکاران (۱۹۹۹) استنتاج نمودند که دو عامل اصلی تضعیف‌کننده استقلال حسابرسان عبارتند از وابستگی درآمدی شریک موسسه حسابرسی به صاحبکاری خاص و این که بزرگتر مساوی ده درصد کل درآمد موسسه حسابرسی از صاحبکاری خاص تأمین گردد. به بیان رونن (۲۰۰۲)، بیم از دست دادن جریان حق‌الزحمه حسابرسی نامعین آتی، انطباق حسابرس با خواسته‌های مدیریت را تضمین می‌کند. در مطالعه‌ای دیگر، بلی^{۱۳} (۲۰۰۵) در بررسی تأثیر تهدیدهای استقلال و دعاوی قضایی بر ارزیابی حسابرسان از اطلاعاتی که منجر به اظهارنظر حسابرسی وجود ابهام با اهمیت در تداوم فعالیت می‌شود، دریافت که حسابرسان در برخورد با تهدیدات جدی استقلال (بیم از دست دادن صاحبکار)، به احتمال بیشتری گزارش حسابرسی تعدیل نشده ارائه می‌کنند. فیرنلی^{۱۴} و همکاران (۲۰۰۵)، مویاس و آناندراجان^{۱۵} (۲۰۰۶) و هفر (۲۰۰۹) نیز بیم از دست دادن صاحبکار را تهدیدی برای استقلال حسابرس دانسته‌اند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در این مطالعه تلاش می‌شود تا مدلی برای برآورد بیم از دست دادن صاحبکار در موسسات حسابرسی فعال در بورس اوراق بهادار تهران ارائه گردد. به این منظور، بنا بر ادبیات موجود و همچنین برخی استدلال‌ها، عوامل بالقوه مرتبط با ایجاد یا افزایش بیم از دست دادن صاحبکار که کسب اطلاعات درباره آنان از صورت‌های مالی، گزارش‌های شرکت‌ها، گزارش‌های حسابرسی و همچنین وبسایت بورس و نرم‌افزار ره‌آورد نوین در دسترس است، شناسایی و تبیین می‌گردد. به این منظور، در ادامه به بیان متغیرهای مورد نظر پرداخته می‌شود. گفتنی است به‌علت محدودیت تعداد صفحات، امکان بیان مبانی نظری استفاده از تک‌تک متغیرها و همچنین مطالعات تجربی و نظری پشتوانه آن‌ها فراهم نیست و لذا اشاره‌ای گذرا صورت می‌گیرد.

عوامل مالی که می‌توانند تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار باشند، عبارتند از اندازه شرکت (برای نمونه؛ دوپونچ و سیمونیچ^{۱۶}، ۱۹۹۰)، وضعیت مالی (برای نمونه؛ شوارتز و منون^{۱۷}، ۱۹۸۵)، اهرم مالی (برای نمونه؛ گومارز و بالستا^{۱۸}، ۲۰۱۳)، سررسید بدهی (برای نمونه؛ فانگ و گودوین^{۱۹}، ۲۰۱۳)، فرصت‌های رشد (برای نمونه؛ ویلیامز^{۲۰}، ۱۹۸۸)، موجودی نقد (برای نمونه؛ فالکندر و وانگ^{۲۱}، ۲۰۰۶)، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت (برای نمونه؛ تانگ و جانگ^{۲۲}، ۲۰۰۷)، عمر شرکت (برای نمونه؛ ارسلان^{۲۳} و همکاران، ۲۰۰۶)، قیمت سهام (برای نمونه؛ چانتاؤلی^{۲۴} و همکاران، ۲۰۰۷)، مدیریت سرمایه در گردش (برای نمونه؛ بانوس-کابالرو^{۲۵} و همکاران، ۲۰۱۳)، کارایی سرمایه‌گذاری (برای نمونه؛ باشمن^{۲۶} و همکاران، ۲۰۰۳)، محدودیت تأمین مالی (برای

نمونه؛ کاداپاکام^{۲۷} و همکاران، ۱۹۹۸)، قدرت قیمت‌گذاری محصول (برای نمونه؛ پرس^{۲۸}، ۲۰۱۰) و رقابت در سطح صنعت (برای نمونه؛ گرالان و میشلی^{۲۹}، ۲۰۰۷). عوامل حسابداری تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار، عبارتند از کیفیت گزارشگری مالی (برای نمونه؛ واتز و زیمرمن^{۳۰}، ۱۹۸۶) و سودآوری (برای نمونه؛ شوارتز و منون، ۱۹۸۵). عوامل حسابرسی تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار، عبارتند از اندازه موسسه حسابرسی (برای نمونه؛ مهدوی و کارجوی رافع، ۱۳۸۴)، نوع اظهارنظر حسابرسان (برای نمونه؛ تورنر^{۳۱} و همکاران، ۲۰۰۵)، دوره تصدی حسابرسی (برای نمونه؛ سجادی و ابراهیمی‌مند، ۱۳۸۴)، تخصص حسابرسان در صنعت (برای نمونه؛ کند^{۳۲}، ۲۰۰۸)، تغییر موسسه حسابرسی (برای نمونه؛ فیث^{۳۳} و همکاران، ۲۰۱۲)، تغییر شریک موسسه حسابرسی (برای نمونه؛ فیث و همکاران، ۲۰۱۲)، تأخیر گزارش حسابرسی (برای نمونه؛ رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۳)، تعداد بندهای تأکید بر مطلب خاص، رتبه اعطایی از طرف جامعه حسابداران رسمی (برای نمونه؛ محمدرضائی و محمدرضائی، ۱۳۹۴)، تعداد موسسات حسابرسی فعال در صنعت صاحبکار (برای نمونه؛ پارک^{۳۴}، ۱۹۹۰) و حق‌الزحمه حسابرسی (برای نمونه؛ سیمونیچ^{۳۵}، ۱۹۸۴). عوامل حاکمیت شرکتی تعیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار، عبارتند از استقلال هیئت مدیره (برای نمونه؛ کارکلو^{۳۶} و همکاران، ۲۰۰۲)، اندازه هیئت مدیره (برای نمونه؛ الساید و وهبا^{۳۷}، ۲۰۱۳)، مالکیت نهادی (برای نمونه؛ ازیبی^{۳۸} و همکاران، ۲۰۱۰)، مالکیت عمده (برای نمونه؛ فرانکفورت^{۳۹} و همکاران، ۲۰۰۰) و کمیته حسابرسی (برای نمونه؛ آلین^{۴۰} و همکاران، ۲۰۰۶). عامل خوش‌بینی مدیریت نیز به‌عنوان رفتاری مدنظر قرار گرفت (برای نمونه؛ چن^{۴۱} و همکاران، ۲۰۱۴).

در ادامه، به برخی از مطالعات مربوط انجام شده، اشاره می‌گردد. براکس^{۴۲} و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که در سال‌های ابتدای شروع همکاری به‌دلیل افزایش شناخت، به تدریج کیفیت حسابرسی افزایش می‌یابد، اما به تدریج با افزایش سال‌های همکاری به‌علت ایجاد آشنایی، از کیفیت حسابرسی کاسته می‌شود. کامرون^{۴۳} و همکاران (۲۰۱۴) نیز به بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرسی و تغییر حسابرسان بر کیفیت حسابرسی پرداختند و نتیجه گرفتند که افزایش دوره تصدی حسابرسی، موجبات افزایش کیفیت حسابرسی را فراهم می‌آورد. نتایج بررسی‌های چو^{۴۴} و همکاران (۲۰۱۶) نیز نشان داد که ارتباط مستقیم بین دوره تصدی حسابرسان و کیفیت گزارشگری مالی، در صورت وجود دعاوی قضایی برای صاحبکار، تبدیل به رابطه معکوس می‌شود. در مطالعه‌های دیگر، روسمانتو^۱ (۲۰۱۷) به بررسی تأثیر ویژگی‌های صاحبکار بر استقلال حسابرسان پرداخت. نتایج بررسی‌های وی نشان داد که حسابرسان، به ویژگی‌های صاحبکار خود توجه می‌کنند و بنابراین، شهرت صاحبکار، کیفیت کمیته حسابرسی صاحبکار و حق‌الزحمه حسابرسی بر استقلال حسابرسان موثر هستند.

در ایران، انصاری و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که وجود فاصله زمانی مناسب بین خدمات حسابرسی و غیرحسابرسی، باعث حفظ استقلال می‌گردد، میزان حق‌الزحمه

غیرحسابرسی با وجود افشاء در گزارش‌های صاحبکار بر استقلال حسابرس تأثیر دارد و این که موسسه حسابرسی و شرکت صاحبکار چه بزرگ باشند چه کوچک، به هر حال ارائه خدمات حسابرسی و غیرحسابرسی به‌طور همزمان، بر استقلال حسابرس تأثیر گذار است. مدرس و همکاران (۱۳۹۵) نیز به این نتیجه رسیدند که عوامل چون شهرت، اندازه موسسات حسابرسی، بررسی هم‌پیشگان، حوزه مسئولیت حسابرسان مستقل از دید استفاده‌کنندگان خدمات حسابرسی، الزام به برقراری ارتباط با حسابرسان پیشین، مسئولیت تضامنی شرکا با موسسه حسابرسی، محدود کردن نسبت حق‌الزحمه دریافتی از یک صاحبکار و تغییر ادواری حسابرسان، بر استقلال حسابرس در برابر تهدید صاحبکار به جایگزینی وی موثر است. مجموعه عوامل مدنظر را می‌توان در پنج دسته عوامل مالی (چهارده عامل)، عوامل حسابداری (دو عامل)، عوامل حسابرسی (یازده عامل)، عوامل حاکمیت شرکتی (پنج عامل) و عوامل رفتاری (یک عامل) قرار داد. مدل مفهومی را به‌صورت شکل یک می‌توان ترسیم نمود.

شکل ۱- مدل مفهومی عوامل تحت بررسی به‌منظور تدارک مدل برآورد بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان



۳- روش‌شناسی پژوهش

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، از رویکردهای رگرسیون چندمتغیره، تحلیل عاملی و آزمون t دونمونه‌ای استفاده شده است. توضیح این که پس از گردآوری نظرات خبرگان حرفه و دانشگاه بااستفاده از پرسشنامه، داده‌های شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران که براساس نظرات خبرگان مذکور، معین شده‌اند، در تحلیل عاملی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. درواقع، در راستای ترکیب عوامل تبیین‌کننده بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان، از رویکرد تحلیل عاملی استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که از آزمون رگرسیونی برای محاسبه یکی از متغیرها استفاده شده است. پس از اجرای آزمون‌های مذکور، از آزمون t دونمونه‌ای برای سنجش قدرت و کارایی مدل بهره گرفته می‌شود. بنابراین، از نرم‌افزار Eviews ۹ برای اجرای آزمون رگرسیونی و نرم‌افزار SPSS ۲۱ برای اجرای آزمون‌های تحلیل عاملی و t دونمونه‌ای

استفاده می‌گردد.

۳-۱- جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش از دو گروه تشکیل می‌شود. گروه نخست، شامل خبرگان حرفه حسابرسی است که از میان دانشگاهیان و اعضای جامعه حسابداران رسمی ایران برگزیده شده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت وجود تخصص علمی و حرفه‌ای قابل توجه در پاسخ‌دهندگان، شرایط ویژه‌ای برای گزینش نمونه، منظور شد. در این راستا، مشروط گردید که اشخاص برگزیده، دست‌کم دارای ویژگی‌های زیر باشند: (۱) مدرک دکتری حسابداری؛ (۲) کرسی تدریس در مقاطع تحصیلات تکمیلی؛ (۳) سابقه تألیف یا ترجمه کتاب یا مقاله در زمینه حسابرسی؛ (۴) عضویت در جامعه حسابداران رسمی به صورت شاغل؛ و (۵) عدم سابقه تخلف علمی یا حرفه‌ای. با توجه به محدودیت‌های شدید اطلاعاتی در این رابطه و ضرورت شناسایی دقیق افراد، از کلیه راه‌های ممکن برای کسب اطلاعات و برقراری ارتباط استفاده گردید. دلیل تأکید بر علمی بودن افراد و تدریس آنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، وجود درک مناسب از مباحث تئوریک و توانایی عینی و عملی‌سازی مفاهیم تئوریک و علمی توسط پاسخ‌دهندگان می‌باشد. علاوه بر این، ضروری است که پاسخ‌دهندگان، درک مساعدی از شرایط واقعی حرفه داشته باشند که این درک، جز با فعالیت حرفه‌ای بلندمدت و درعین حال، اخذ مجوز رسمی از جامعه حسابداران رسمی، محقق نمی‌گردد. در راستای توضیحات ارائه‌شده، در ابتدا مراحل زیر طی گردید: (۱) شناسایی دانشگاه‌های دارای مقطع کارشناسی ارشد و دکتری حسابداری یا حسابرسی از طریق دفترچه انتخاب رشته سال ۱۳۹۶ اعم از دولتی، آزاد، غیرانتفاعی و پیام نور - ۱۶۶ دانشگاه؛ (۲) شناسایی تمامی اساتید همکار رشته حسابداری یا حسابرسی به صورت تمام وقت در دانشگاه‌های شناسایی‌شده - ۶۸۵ نفر از طریق وبسایت دانشگاه‌ها؛ (۳) شناسایی اساتید حسابداری دارای مدرک دکتری حسابداری - ۲۰۷ نفر؛ (۴) شناسایی آن دسته از اساتید مشخص شده در گام سوم که دارای دست‌کم یک اثر در رشته حسابرسی (اعم از مقاله علمی پژوهشی، علمی مروری یا کتاب) می‌باشند - ۱۲۵ نفر؛ و (۵) شناسایی آن دسته از اساتید مشخص شده در گام چهارم که عضو جامعه حسابداران رسمی (اعم از شاغل و غیر شاغل) باشند - ۳۰ نفر.

به این ترتیب، سی نفر از اساتید با سابقه دانشگاهی که عضو هیئت علمی بوده‌اند و عضویت دائم اعم از شاغل و غیر شاغل) در جامعه حسابداران به همراه تألیف در زمینه حسابرسی را داشته‌اند، شناسایی شدند. لازم به ذکر است با توجه به این که تعداد برگزیدگان بسیار گسترده نبوده و انتظار می‌رفت که برخی از اساتید، پاسخ‌گوی پرسش‌های طولانی این پژوهش نباشند، شرط عضویت در جامعه حسابداران رسمی به صورت شاغل، مقداری تعدیل گردید و استدلال شد که فرد مورد نظر، یا عضو شاغل باشد یا اگر غیرشاغل است، در دانشگاه محل فعالیت خود، مدرس اصلی درس‌های حسابرسی باشد (به اذعان خود یا همکاران استاد مورد نظر) و البته همچنان فاقد سابقه تخلف علمی و حرفه‌ای باشد که منجر به گزینش هیجده نفر گردید. از راه‌های گوناگون

شامل برقراری تماس تلفنی، ارسال پیامک، شبکه‌های مجازی، رایانامه و مراجعه حضوری با اعضای نمونه، ارتباط برقرار گردید. پس از صرف زمان قابل توجه و دست کم شش مرتبه پیگیری، تعداد چهارده عدد پرسشنامه توسط افراد زیر تکمیل گردید. لازم به توضیح است که این روش نمونه‌گیری، توسط پژوهشگرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که هدف آن‌ها رسیدن به نمونه‌ای است که معرف یک گروه وسیع‌تر از نمونه‌ها بوده و تا حد امکان به آن نزدیک باشد. به‌عنوان نمونه، زمانی که پژوهشگر به دنبال توصیف یک پدیده باشد مانند تجربه تطابق با تشخیص سرطان، استرسورهای ایجاد شده در این مسیر باید به‌طور کامل تشریح شوند. ضمناً این روش معمولاً در مواردی که زمینه پژوهش جدید بوده و پژوهش‌های کیفی معدودی در آن زمینه انجام شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد (هایز^{۴۵} و همکاران، ۲۰۱۲). گروه دوم، شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ می‌باشد. اطلاعات شرکت‌های مذکور در راستای برآورد و ارزیابی کارایی مدل تدوین شده استفاده می‌شود. علت گزینش این ده سال، استفاده از بیشینه داده‌های در دسترس و رسیدن به نتیجه‌ای جامع است. نمونه از طریق روش حذف سیستماتیک از جامعه آماری، برگزیده می‌شود. به این ترتیب که نمونه، متشکل از کلیه شرکت‌های موجود در جامعه آماری است که حائز معیارهای زیر باشند: (۱) در طول دوره پژوهش، در بورس حضور داشته باشند؛ (۲) در طول دوره پژوهش، تغییر در دوره مالی نداشته باشند؛ (۳) جزء شرکت‌های فعال در حوزه فعالیت‌های مالی، از جمله شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها، بیمه‌ها و موسسات مالی نباشند؛ و (۴) دوره مالی آن‌ها منتهی به ۱۲/۲۹ هر سال باشد تا بتوان داده‌ها را در کنار یکدیگر و در صورت نیاز، به‌صورت پانلی به کار برد. توجه به شرایط مذکور، منجر به گزینش ۱۳۲ شرکت گردید.

۳-۲- روایی پرسش‌نامه

اعتبار یا روایی یعنی این‌که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد مناسب انتخاب شده است و می‌تواند متغیر مورد نظر را اندازه‌گیری کند (خاکی، ۱۳۸۷). اعتبار محتوایی بیانگر آن است که پرسش‌ها در راستای هدف‌های مورد نظر تهیه شده و هدف را به‌طور مناسب اندازه‌گیری می‌کند (مهدوی و نمازی، ۱۳۹۰). در این پژوهش با استفاده از نظرات خبرگان و اساتید رشته حسابرسان، پرسشنامه‌ای تدوین شد و مبنای بررسی‌ها قرار گرفت. بنابراین، پرسشنامه از اعتبار محتوایی برخوردار است. اعتبار ساختاری، مربوط به مفاهیم یا ویژگی‌هایی است که از طریق پرسشنامه مورد سنجش قرار می‌گیرد. این موضوع به‌طور مستقیم قابل مشاهده نبوده و تنها به‌صورت غیرمستقیم، قابل مشاهده و ارزیابی است. یکی از روش‌های آزمون اعتبار ساختاری، مقایسه یافته‌های پژوهش با نتایج پژوهش‌های مشابه است. اگر نتایج به دست آمده به هم نزدیک باشد، اعتبار ساختاری ابزار اندازه‌گیری تأیید می‌شود (مهدوی و نمازی، ۱۳۹۰). از آنجاکه تا کنون پژوهشی در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر در ایران انجام نشده است، این شیوه نمی‌توانست برای تعیین اعتبار ساختاری ابزار اندازه‌گیری مورد استفاده قرار گیرد. از این‌رو، برای آزمون اعتبار

ساختاری از نظرات متخصصان و تعدادی از اساتید رشته حسابداری استفاده شده است. به دلیل عدم شناسایی مشکلات مفهومی توسط ایشان، اعتبار ساختاری پرسشنامه تأیید گردید.

۳-۳- پایایی پرسش‌نامه

پایایی ابزار اندازه‌گیری یعنی این که ابزار اندازه‌گیری انتخاب شده، در صورت تکرار اندازه‌گیری متغیرها در شرایط یکسان، تا چه حد نتایج مشابهی را ارائه می‌کند (خاکی، ۱۳۸۷). همچنین می‌توان گفت که پایایی ابزار اندازه‌گیری، درجه‌ای است که نتایج به‌دست آمده می‌تواند از اندازه‌گیری مجدد نیز به‌دست آید. به بیان دیگر، با به‌کارگیری ابزار اندازه‌گیری در موقعیت‌های یکسان، باید نتایج یکسانی حاصل شود. ضریب آلفای کرونباخ و روش بازآزمایی، از متداول‌ترین روش‌های اندازه‌گیری اعتمادپذیری و یا پایایی پرسشنامه‌ها هستند. منظور از اعتبار یا پایایی پرسشنامه این است که اگر صفت‌های مورد سنجش با همان وسیله و تحت شرایط مشابه و در زمان‌های گوناگون مجدداً اندازه‌گیری شوند، نتایج تقریباً یکسان حاصل شود. در این رابطه، در مطالعه حاضر تلاش شد تا با ترغیب پاسخ‌دهندگان به دقت در پاسخ‌گویی و صرف زمان مناسب برای تکمیل پرسشنامه، از صحت و پایایی پاسخ‌ها اطمینان حاصل گردد. لازم به توضیح است که به‌علت مشکلات در اخذ پاسخ‌ها از پاسخ‌دهندگان و همچنین ساختار خاص پرسشنامه که مطابق با اهداف پژوهش بوده است، امکان بازآزمایی نتایج و همچنین اجرای آزمون کرونباخ فراهم نمی‌باشد.

۴-۳- مدل‌ها و متغیرها

ClientSize = اندازه واحد مورد رسیدگی که برابر است با لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها.
Z-Score = وضعیت مالی شرکت که برای محاسبه آن از شیوه محاسبه تعدیل شده آلتمن^{۴۶} (۱۹۶۸) توسط کردستانی و همکاران (۱۳۹۳) استفاده می‌شود:

$$\text{Adjusted-Z'-score} = 0.291X_1 + 2.458X_2 - 0.301X_3 - 0.079X_4 - 0.05X_5$$

که در آن: X_1 = نسبت سرمایه در گردش (دارایی‌های جاری منهای بدهی‌های جاری) به کل دارایی‌ها؛ X_2 = سود (زیان) انباشته به کل دارایی‌ها؛ X_3 = سود قبل از مالیات به کل دارایی‌ها؛ X_4 = ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام به کل بدهی‌ها؛ و X_5 = درآمد فروش به کل دارایی‌ها. در این رابطه، مقدار Z بزرگتر، نشانگر توانایی مالی بیشتر (درماندگی مالی کمتر) شرکت است. Leverage = اهرم مالی که برابر با نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها است.

DebtMaturity = سررسید بدهی که برابر است با نسبت بدهی کوتاه‌مدت به کل بدهی‌ها.

TobinsQ = فرصت‌های سرمایه‌گذاری یا رشد شرکت که برابر است با شاخص کیوتوبین.

شیوه محاسبه کیو-توبین بنا به پیشنهاد چونگ و پرویت^{۴۷} (۱۹۹۴) به شرح زیر است:

$$\text{Approximate } Q = (MVE + DEBT) / TA$$

که در آن: MVE = ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال؛ DEBT = ارزش دفتری

بدهی‌ها در پایان سال؛ و $TA =$ ارزش دفتری کل دارایی‌ها در پایان سال.
 $CashHildings =$ موجودی نقد شرکت که برابر است با نسبت موجودی نقد به کل دارایی‌ها.
 $CapitalIntensity =$ سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت که برابر است با نسبت دارایی‌های ثابت مشهود به کل دارایی‌ها.

$ClientAge =$ طول عمر صاحبکار که برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که از تأسیس شرکت می‌گذرد.

$StockPrice =$ قیمت سهام شرکت که برابر با لگاریتم طبیعی آخرین قیمت بازار سهام شرکت طی سال مالی است.

$WorkingCapitalManagement =$ مدیریت سرمایه در گردش که مطابق برخی مطالعات پیشین، خالص چرخه تجاری (برای نمونه؛ بانوس - کابلرو و همکاران، ۲۰۱۳) به‌عنوان شاخصی برای سرمایه در گردش به کار رفته است. برای محاسبه آن از شیوه محاسبه بانوس - کابلرو (۲۰۱۳) استفاده شده است:

$۳۶۵/۱۰۰ * [(درآمدفروش/حساب‌های پرداختی) - (درآمدفروش/موجودی کالا) + (درآمدفروش/حساب‌های دریافتی)]$
 $InvestmentEfficiency =$ کارایی سرمایه‌گذاری شرکت که برای محاسبه آن از مدل پیشنهادی بیدل و همکاران (۲۰۰۹) استفاده شده است:

$$Investment_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 SalesGrowth_{i,t-1} + \mathcal{E}_{i,t}$$

که در آن: $Investment =$ معیار سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای است که از تقسیم خالص فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بر کل دارایی‌های آغاز دوره حاصل می‌شود؛ و $SalesGrowth =$ نشان‌دهنده رشد درآمدفروش است که از تقسیم تغییرات درآمدفروش به درآمدفروش اول دوره، حاصل می‌شود. اگر سرمایه‌گذاری سال آینده بیش‌تر از رشد درآمدفروش باشد، باقی مانده مدل بالا مثبت است و به این معنا است که سرمایه‌گذاری بیش از حد انجام شده و اگر سرمایه‌گذاری سال آینده کم‌تر از رشد درآمدفروش باشد، باقی مانده مدل بالا منفی است و به این معنا است که سرمایه‌گذاری کمتر از حد انجام شده است. برای محاسبه کارایی سرمایه‌گذاری از قدرمطلق پسماند مدل فوق ضربدر منفی یک، برای هر شرکت - سال استفاده می‌شود.

$FinancialConstraints =$ محدودیت تأمین مالی شرکت که برای محاسبه آن از شاخص تعدیل‌شده کاپلان و زینگالس^{۴۸} (۱۹۹۷) استفاده می‌گردد (لامونت^{۴۹} و همکاران، ۲۰۰۱). شاخص اندازه‌گیری محدودیت تأمین مالی کاپلان و زینگالس (۱۹۹۷) را تهرانی و حصارزاده (۱۳۸۸) بومی‌سازی نموده‌اند که شیوه محاسبه آن از قرار زیر است:

$$KZ = 17.33 - 37.486 C - 15.216 DIV + 3.39 Lev - 1.402 MTB$$

که در آن: $C =$ نسبت موجودی نقد به دارایی‌ها؛ $Div =$ نسبت سودتقسیمی به دارایی‌ها؛ $Lev =$ نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها؛ و $MTB =$ نسبت حاصل جمع ارزش بازار حقوق صاحبان سهام و ارزش دفتری بدهی‌ها به ارزش دفتری دارایی‌ها. مقدار KZ محاسبه شده برای شرکت‌ها هرچه

بالتر باشد، نشان دهنده محدودیت مالی بیشتری است.

$ProductPricingPower =$ قدرت قیمت‌گذاری بازار محصول است. به‌منظور محاسبه قدرت قیمت‌گذاری محصول، از شاخص لرنر تعدیل‌شده استفاده می‌شود (داتا^{۵۰} و همکاران، ۲۰۱۳):

$$Product Pricing Power = LI_i - \sum_{i=1}^N \omega_i LI_i$$

که در آن:

$$PCM = LI = (Sales - COGS - SG\&A) / Sales$$

که در آن: ω_i = نسبت درآمد فروش شرکت i به کل فروش صنعت می‌باشد؛ N = تعداد کل شرکت‌های حاضر در صنعت؛ PCM = حاشیه قیمت-بهای تمام‌شده؛ LI_i = شاخص لرنر برای شرکت i ؛ $Sales$ = درآمد فروش؛ $COGS$ = بهای تمام‌شده کالای فروش‌رفته؛ و $SG\&A$ = هزینه‌های عمومی، اداری و فروش.

$IndustryLevelCompetition$ = رقابت در بازار محصول که برای محاسبه آن از شاخص هرفیندال-هیرشمن استفاده می‌گردد. مطابق روش بینر^{۵۱} و همکاران (۲۰۱۱)، برای محاسبه شاخص هرفیندال-هیرشمن، از مجموع مجذور سهم بازار همه شرکت‌ها در صنایع معین استفاده شده است:

$$HHI_{jt} = \sum_{i=1}^{N_j} (Sales_{ijt} / \sum_{i=1}^{N_j} Sales_{ijt})^2$$

در جایی که: HHI_{jt} = عبارتست از HHI صنعت j در زمان t ؛ و $Sales_{ijt}$ = نشانگر فروش شرکت i در صنعت j در زمان t است. مقادیر بالاتر شاخص هرفیندال-هیرشمن نشانگر تمرکز بیشتر و رقابت کمتر بازار است.

$FinancialReportingQuality$ = کیفیت گزارشگری مالی شرکت که برای محاسبه آن از مدل محاسبه مدیریت سود مک‌نیکولز و استوبن^{۵۲} (۲۰۰۸) استفاده می‌شود که به این شرح است:

$$\Delta AR_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 \Delta Sales_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

که در آن: ΔAR = تغییر در حساب‌های دریافتنی شرکت؛ و $\Delta Sales$ = تغییر در درآمد فروش. تمامی این متغیرها بر کل دارایی‌های ابتدای سال تقسیم می‌شوند. باقی‌مانده و یا به‌عبارتی پسماند این معادله، نشانگر تغییر در حساب‌های دریافتنی است که توسط تغییر در فروش، قابل توضیح نمی‌باشد. بنابراین، متغیر نخست، قدر مطلق این مقدار ضربدر منفی یک، می‌باشد. به این ترتیب، هرچه مقدار بالا

$Profitability$ = سودآوری شرکت که برابر است با نسبت سود خالص به کل دارایی‌ها.

$AuditFirmSize$ = اندازه موسسه حسابرسی است که اگر سازمان حسابرسی مسئول انجام حسابرسی شرکت باشد، برابر با یک قرار می‌گیرد، وگرنه برابر صفر خواهد بود.

$AuditOpinion$ = نوع اظهار نظر حسابرسی که اگر اظهار نظر حسابرسی شرکت، مقبول باشد،

این متغیر برابر با صفر خواهد بود و در غیراین‌صورت، مساوی یک قرار می‌گیرد.

$AuditTenure$ = دوره تصدی حسابرسی که مساوی است با تعداد سال‌هایی که موسسه

حسابرسی با شرکت، همکاری داشته است.

AuditorIndustrySpecialization = تخصص حسابرس در صنعت که در این پژوهش از سهم بازار به عنوان شاخصی برای تخصص حسابرس در صنعت بهره گرفته می‌شود؛ زیرا اولویت صنعت را نسبت به سایر حسابرسی نشان می‌دهد. هرچه سهم بازار حسابرس بیشتر باشد، تخصص صنعت و تجربه حسابرس نسبت به سایر رقیبان بیشتر است. داشتن سهم غالب بازار اشاره دارد به این که حسابرس به طور موفقیت آمیزی خود را از سایر رقیبان از لحاظ کیفیت حسابرسی متمایز کرده است. سهم بازار حسابرسی به صورت زیر محاسبه می‌شود:

مجموع دارایی‌های تمام صاحبکاران هر موسسه حسابرسی خاص در صنعت خاص

مجموع دارایی‌های تمام صاحبکاران در این صنعت

موسساتی در این پژوهش به عنوان متخصص صنعت در نظر گرفته می‌شوند که سهم بازارشان (یعنی معادله فوق) بیش از مقدار $1/2$ * (تعداد شرکت‌های موجود/۱) باشد. پس از محاسبه سهم بازار یک موسسه حسابرسی، اگر مقدار به دست آمده از مقدار معادله فوق، بیشتر باشد، موسسه حسابرسی در آن صنعت، متخصص است. بنابر این اگر حسابرس، متخصص صنعت باشد، عدد یک را می‌گیرد و در غیر این صورت، برابر صفر است (حبیب و بایان^{۵۳}، ۲۰۱۱).

AuditFirmChange = تغییر موسسه حسابرسی کننده شرکت که اگر در سال جاری، موسسه حسابرسی نسبت به سال قبل تغییر کرده باشد، برابر با یک قرار می‌گیرد و گرنه برابر با صفر است. AuditFirmPartnerChange = تغییر شریک موسسه حسابرسی کننده شرکت که اگر همکاری موسسه حسابرسی و صاحبکار در سال دوم یا بیشتر باشد، اگر حداقل یکی از شرکای مسئول انجام آن کار خاص حسابرسی، نسبت به سال قبل تغییر کرده باشد، برابر با یک قرار می‌گیرد و در غیر این صورت، مساوی با صفر خواهد بود.

AuditReportLag = تأخیر گزارش حسابرسی شرکت که برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد روزهای بین پایان سال مالی و تاریخ امضای گزارش حسابرسی:

EmphasizeParagraphs = بندهای تأکید بر مطلب خاص که برابر است با تعداد بندهای تأکید بر مطلب خاص موجود در گزارش حسابرسی شرکت.

AuditFirmRanking = رتبه موسسه حسابرسی در رتبه‌بندی اعلام شده توسط جامعه حسابداران رسمی که به ترتیب الف، ب، ج و د، برابر یک، دو، سه و چهار قرار می‌گیرد.

AuditMarketCompetition = رقابت در بازار حسابرسی که برای محاسبه آن از تعداد موسسات حسابرسی فعال در هر صنعت خاص بورس در هر سال استفاده می‌گردد.

AuditFee = حق الزحمه حسابرسی که برای محاسبه آن از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده می‌گردد.

BoardIndependence = استقلال هیئت مدیره که برابر است با نسبت اعضای غیرموظف هیئت مدیره به کل اعضای هیئت مدیره.

BoardSize = اندازه هیئت مدیره که برابر با تعداد اعضای هیئت مدیره در نظر گرفته می‌شود.

InstitutionalOwnership = مالکیت نهادی که برابر است با درصد سهام تحت تملک

سهامداران نهادی (همانند بانک‌ها، بیمه‌ها، هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق بازنشستگی، شرکت تأمین سرمایه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و شرکت‌های دولتی).

MajorOwnership = مالکیت عمده که برابر است با درصد سهام تحت تملک سهامداران بیش از پنج درصد سهام شرکت.

AuditCommittee = کمیته حسابرسی است که به صورت متغیر ساختگی تعریف می‌گردد و اگر شرکت دارای کمیته حسابرسی باشد، برابر است با یک و در غیراین صورت، مساوی صفر لحاظ می‌شود.

Overcon = خوش‌بینی مدیریت شرکت که به منظور محاسبه آن، شرکت‌هایی که از لحاظ سرمایه‌گذاری تعدیل شده از بابت صنعت (نسبت سرمایه‌گذاری شرکت به متوسط سرمایه‌گذاری انجام شده در صنعت) در یک پنجم بالای نمونه باشند، به عنوان شرکت‌هایی برگزیده می‌شوند که مدیریت آن‌ها دارای خوش‌بینی است. برای محاسبه سرمایه‌گذاری شرکت‌ها از مقادیر خالص فعالیت‌های سرمایه‌گذاری استفاده می‌گردد. به شرکت‌های دارای مدیریت خوش‌بین (طبق تعریف و معیار ارائه شده)، عدد یک تعلق می‌گیرد و سایر شرکت‌ها برابر صفر قرار می‌گیرند.

۴- پرسش پژوهش

باتوجه به مطالب ارائه شده در بخش‌های پیشین این مطالعه، پرسش پژوهش به این صورت تبیین می‌گردد:

آیا می‌توان شاخصی مبتنی بر مدل تجربی جهت برآورد بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان ارائه نمود؟

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- آمار توصیفی

بخشی از پرسش‌های مطرح شده در پرسشنامه، شامل پرسش‌های مربوط به متغیرهای پژوهش است (پرسش‌های بخش نخست پرسشنامه درباره علل و عواقب بیم از دست دادن صاحبکار می‌باشند که به علت محدودیت تعداد صفحات مقاله، قابل ارائه در این بخش نیستند). در ابتدا در مورد تأثیرگذاری هر کدام از عوامل بر بیم از دست دادن صاحبکار پرسش شد و سپس، شدت تأثیر، مورد پرسش قرار گرفت. به این ترتیب، در ابتدا جهت تأثیرگذاری به صورت مثبت و منفی مشخص شد و این علامت مثبت یا منفی، در کنار عدد شدت تأثیر قرار گرفت. به عنوان نمونه اگر پاسخ‌دهنده برای عامل «بزرگ بودن اندازه شرکت (صاحبکار حسابرسی)»، گزینه تأثیر کاهنده را برگزیند و برای شدت تأثیر، گزینه سه را گزینش نماید، عددی که برای پاسخ وی منظور می‌شود، «۳-» خواهد بود. همچنین اگر پاسخ‌دهنده، گزینه تأثیر افزایشی را گزینش نماید و شدت تأثیر چهار را برگزیند، عدد ۴+ منظور می‌شود. گفتنی است اگر در گام نخست،

«عدم تأثیر» برگزیده شود، عدد صفر تعلق می‌گیرد. گفتنی است علاوه بر این رویکرد، این امکان نیز وجود داشته است که پرسشنامه دارای طیف ۵- تا ۵+ باشد و پاسخ‌دهنده با گزینش عدد ۴+، موافقت خود با شدت اثر چهار را برگزیند و با گزینش عدد ۴-، مخالفت خود با شدت اثر چهار را برگزیند. اما با توجه به این که این روش سنجش پاسخ‌دهی می‌تواند دقت پاسخ‌دهنده را تا حدودی تضعیف نماید و در برخی موارد، گمراه‌کننده باشد (با توجه به تأکیدات مخاطبان)، تصمیم بر این شد که محبت تأثیر افزایشی، کاهش‌ی یا عدم تأثیرگذاری در یک مرحله به تأیید پاسخ‌دهنده برسد و سپس در گام بعدی، شدت این تأثیر مشخص گردد. به این ترتیب، پاسخ‌های گردآوری شده، جمع‌بندی می‌شوند که بر اساس معیارهای ارزیابی و سنجش، در جدول یک ارائه گردیده است. علت ارائه این جدول، تبیین دقیق پاسخ‌های دریافتی و اجرای فرایند شناسایی متغیرهای دخیل در برآورد بیمه از دست دادن صاحبکار حسابرسان می‌باشد. گفتنی است، ستون حاصل جمع مقادیر، نشان‌دهنده حاصل جمع امتیازهای اعطایی توسط پاسخ‌دهندگان به هر یک از عوامل است. به‌عنوان نمونه، یکی از پاسخ‌دهندگان به متغیر اندازه شرکت، عدد ۴+ اعطا نموده است و دیگر پاسخ‌دهندگان، امتیازهای ۳+، ۲- و... که حاصل جمع مقادیر، در این ستون آورده شده است.

جدول ۱- آمار توصیفی پاسخ‌های گردآوری شده - بخش دوم

تعداد پاسخ‌های کاهش	تعداد پاسخ‌های افزایش	حاصل جمع مقادیر	سرفصل‌ها
۵	۸	۱۶	بزرگ بودن اندازه شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۰	۱۲	۴۷	درماندگی (وضعیت نامناسب) مالی شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۰	۱۲	۴۸	افزایش سطح بدهی‌های شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۲	۴	۸	افزایش سطح بدهی‌های کوتاه‌مدت شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۵	۲	-۱۰	افزایش فرصت‌های رشد و سرمایه‌گذاری شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۳	۰	-۷	افزایش موجودی نقد شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۲	۳	۳	افزایش دارایی‌های ثابت شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۴	۳	۰	افزایش طول عمر فعالیت شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۲	۳	۲	افزایش ارزش بازار سهام شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۸	۲	-۲۹	افزایش سرمایه در گردش (سرمایه سیال) شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۴	۳	-۲	افزایش کارایی سرمایه‌گذاری‌های شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۱	۱۰	۳۶	افزایش محدودیت در تأمین مالی شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۷	۲	-۱۲	افزایش قدرت قیمت‌گذاری بازار محصول شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۰	۱۰	۳۴	افزایش رقابت در سطح صنعتی که شرکت (صاحبکار حسابرسی) در آن فعالیت دارد
۹	۱	-۲۹	افزایش کیفیت گزارشگری مالی شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۵	۳	-۶	افزایش سودآوری شرکت (صاحبکار حسابرسی)
۱۳	۰	-۴۹	بزرگ بودن اندازه موسسه حسابرسی
۰	۱۴	۵۴	اظهار نظر حسابرسی نامقبول (مشروط، مردود و عدم اظهار نظر)
۹	۴	-۱۵	افزایش سال‌های همکاری موسسه حسابرسی و شرکت (صاحبکار حسابرسی)

تعداد پاسخ‌های کاهش	تعداد پاسخ‌های افزایش	حاصل جمع مقادیر	سرفصل‌ها
۱۳	۰	-۴۷	افزایش تخصص حسابرسان در صنعت یا صناعی خاص
۳	۳	۲	اولین سال همکاری موسسه حسابرسان و صاحبکار
۱	۲	۱	اولین سال همکاری شریک مسئول کار حسابرسان یا صاحبکار
۰	۱۳	۴۶	افزایش تأخیر گزارش حسابرسان
۴	۶	۱۱	افزایش تعداد بندهای تأکید بر مطلب خاص در گزارش حسابرسان
۱۴	۰	-۴۸	بالا بودن رتبه اعطایی از طرف جامعه حسابداران رسمی به موسسه حسابرسان
۵	۷	۹	افزایش تعداد موسسات حسابرسان فعال در صنعت صاحبکار حسابرسان
۰	۱۳	۵۰	افزایش حق الزحمه حسابرسان
۱۰	۰	-۳۶	افزایش استقلال هیئت مدیره
۲	۳	۰	افزایش تعداد اعضای هیئت مدیره شرکت (صاحبکار حسابرسان)
۹	۳	-۲۲	افزایش درصد سهام تحت تملک سرمایه‌گذاران نهادی شرکت (صاحبکار حسابرسان)
۵	۳	-۸	افزایش درصد سهام تحت تملک سرمایه‌گذاران عمده شرکت (صاحبکار حسابرسان)
۱۱	۰	-۳۸	وجود کمیته حسابرسان در شرکت (صاحبکار حسابرسان)
۴	۵	۰	افزایش خوش‌بینی مدیریت شرکت (صاحبکار حسابرسان)

به‌منظور ارزیابی پاسخ‌های دریافت شده و استخراج معیارهای موثر بر بیم از دست دادن صاحبکار، اقدام به تعریف دو معیار گردید. معیار نخست به این صورت تعریف گردید که اکثریت و واقع، بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۷+۱ نفر)، دارای نظر یکسان نسبت به یک عامل باشند. طبق تعریف فرهنگ معین (۱۳۶۳) و طبق لغت‌نامه دهخدا (۱۳۶۳ و ۱۳۶۶)، اکثریت مطلق به «نصف به علاوه یک [جمعیتی]» گفته می‌شود. در کتاب حقوق اساسی طباطبایی موتمنی (۱۳۷۰؛ ۱۵۱) نیز بر همین امر تأکید شده است.

باتوجه به توضیحات ارائه شده، به‌عنوان نمونه اگر هشت نفر از پاسخ‌دهندگان بر این باور باشند که بزرگ بودن اندازه شرکت دارای اثر افزایشی بر بیم از دست دادن صاحبکار است، آن عامل به‌عنوان یک عامل افزایشی، مدنظر قرار می‌گیرد. معیار دوم و کمکی نیز این‌طور تعریف شد که برآیند امتیازهای تعلق گرفته به یک عامل، بیش از عدد ۱۵ باشد. لازم به توضیح است که معیار اول مورد استفاده برای شناسایی متغیرهای نهایی، بر پاسخ‌های موافق تأکید دارد و همانند سایر رویکردهای نظرسنجی، به ممتنع یا مخالف بودن سایر نظرات توجهی ندارد. برای تکمیل دیدگاه‌های مورد استفاده برای شناسایی متغیرهای نهایی، از معیار دوم استفاده شد تا برآیند امتیازها نیز مورد استفاده قرار دهد و جمیع نظرات در مورد هر شاخص را به کار گیرد. توضیح این‌که معیار اول مبتنی بر موافقت بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان است معیار دوم، مبتنی بر خالص امتیاز تعلق گرفته به هر یک از متغیرها است. به این ترتیب، معیار دوم می‌تواند مکملی برای معیار اول باشد. در این معیار، از شاخص ۲۰ درصد موافقت استفاده شده است. توضیح این‌که

موافقت کامل سه نفر از پاسخ‌دهندگان و بی‌تفاوتی سایر پاسخ‌دهندگان می‌تواند عدد ۱۵ (بیش از ۲۰ درصد موافقت) را برای یک عامل ایجاد نماید که البته برای شناسایی عامل مذکور، نیاز است که برآیند امتیازها بزرگتر یا مساوی عدد ۱۵ باشد. لذا عاملی که چنین شرایطی را به رغم نداشتن بیش از هفت هم‌نظر، به‌دست آورده است، می‌تواند عاملی باشد که موافقت خوبی را کسب کرده و لازم به توجه است. در رابطه با چرایی استفاده از معیار بیست‌درصد، لازم به توضیح است که در رأی‌گیری‌های مجلس شورای اسلامی، از معیار بیست‌درصد موافقت رأی‌دهندگان در برخی از موارد، تحت عنوان موافقت نسبی نام برده شده است (خبرگزاری خانه ملت، ۱۳۹۴). در واقع با بررسی نسبت‌های مورد استفاده برای شناسایی موافقت‌ها در رأی‌دهندگان، تنها عددی که کمتر از پنجاه‌درصد بوده و به آن اشاره شده باشد، عدد بیست‌درصد است. با توجه به این که معیار دوم، مبتنی بر جمع مقادیر مثبت و منفی شاخص‌ها است، استفاده از معیار موافقت بالای پنجاه‌درصد نمی‌تواند منطقی باشد و لذا می‌بایست از معیار بیست‌درصد بهره گرفت. علاوه بر این، می‌توان به استاندارد حسابداری شماره بیست اشاره کرد. براساس این استاندارد، اگر واحد سرمایه‌گذار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، دست‌کم بیست درصد از حق رأی واحد سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، فرض می‌شود که از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. با توجه به توضیحات ارائه شده، در نهایت، هفده عامل شناسایی گردید. گفتنی است که هفده عامل مذکور به‌طور کامل براساس معیار نخست (نظر هم‌سوی بیش از هفت نفر) برگزیده شدند و معیار دوم، موید عوامل شناسایی شده براساس معیار اول گردید. آمار توصیفی عوامل و در واقع، متغیرهای شناسایی شده در جدول دو ارائه شده است.

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرها

متغیرها	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
اندازه شرکت	۱۳/۵۱۵	۱۳/۳۶۶	۱۹/۱۰۶	۹/۸۲۱	۱/۴۶۲	-۰/۸۴۷	۴/۴۹۲
درماندگی (وضعیت نامناسب) مالی شرکت	۰/۰۷۴	۰/۱۵۱	۱/۱۶۲	-۳/۳۴۸	۰/۴۶۵	-۲/۳۵۵	۶/۳۲۷
سطح بدهی‌های شرکت	۰/۵۹۵	۰/۶۱۱	۰/۹۷۸	۰/۱۲۲	۰/۱۸	-۰/۲۵۴	۲/۴۰۱
سرمایه در گردش (سرمایه سیال) شرکت	۲/۲۰۸	۱/۷۵۶	۲۶/۶۵۵	۰/۰۲۳	۲/۳۰۹	۵/۶۶۹	۹/۵۶۱
محدودیت در تأمین مالی شرکت	۱۴/۷۲۸	۱۵/۲۹۳	۱۹/۸۳۸	۱/۰۷۱	۲/۹۹۹	-۱/۳۸۲	۵/۴۲۳
رقابت در سطح صنعت شرکت	۰/۱۹	۰/۱۵	۱/۰۰۰	۰/۰۳۵	۰/۱۴۶	۲/۳۸۹	۷/۲۱۲
کیفیت گزارشگری مالی شرکت	-۰/۰۶۵	-۰/۰۴	-۰/۰۰۰۱	-۰/۴۸۵	۰/۰۷۲	-۲/۳۸	۱۰/۱۹
اندازه موسسه حسابرسی	۰/۲۳۷	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۲۵	۱/۲۳۶	۲/۵۲۸
اظهارنظر حسابرسی نامقبول	۰/۵۵۱	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۹۷	-۰/۲۰۷	۱/۰۴۲
دوره تصدی موسسه حسابرسی	۴/۵۴۶	۳/۰۰۰	۱۵/۰۰۰	۱/۰۰۰	۳/۶۳۳	۱/۰۴۱	۳/۱۴۴
تخصص حسابرس در صنعت	۰/۳۸۳	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۸۶	۰/۴۷۹	۱/۲۳
تاخیر گزارش حسابرسی	۴/۲۸۹	۴/۳۸۲	۵/۷۵۵	۲/۸۳۳	۰/۳۸	-۰/۶۳۲	۳/۰۶۲
رتبه موسسه حسابرسی	۱/۲۶۵	۱/۰۰۰	۴/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۵۲۶	۱/۹۶۲	۶/۴۶۹
حق الزحمه حسابرسی	۶/۵۶۲	۶/۴۹۵	۸/۵۸۳	۲/۸۹	۰/۸۳۴	-۰/۰۱۱	۳/۲۰۲
استقلال هیئت مدیره شرکت	۰/۶۱۵	۰/۶	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۳۹	-۰/۸۳۴	۳/۵۹۱
مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی شرکت	۰/۴۱۶	۰/۳۴۴	۰/۹۹	۰/۰۰۰	۰/۳۴۴	-۰/۲۴۸	۱/۵۲۴
وجود کمیته حسابرسی در شرکت	۰/۲۰۳	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۰۲	۱/۴۷۶	۳/۱۸

۵-۲- آمار استنباطی

۵-۲-۱- برآورد مدل کیفیت گزارشگری مالی: در راستای برآورد ضرایب مدل کیفیت

گزارشگری مالی، از آزمون‌های چاو، هاسمن و بروش پاگان استفاده می‌گردد تا از بین رویکردهای اثرات ثابت، اثرات تصافی و داده‌های تلفیقی، رویکرد مقتضی برگزیده شود. نتایج مربوطه در جدول سه ارائه گردیده است.

جدول ۳- نتایج آزمون‌های چاو، هاسمن و بروش پاگان

آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری	نتیجه
چاو (اثرات ثابت در برابر تلفیقی)	۱/۵۸۳	۰/۰۰۰	استفاده از روش اثرات ثابت
هاسمن (اثرات ثابت در برابر اثرات تصادفی)	۴/۸۶۵	۰/۰۲۷	استفاده از روش اثرات ثابت
بروش پاگان (اثرات تصادفی در برابر تلفیقی)	۴/۰۷۲	۰/۰۴۳	استفاده از روش اثرات تصادفی

مطابق آنچه در جدول شماره سه دیده می‌شود، روش اثرات ثابت بر دو روش دیگر دارای رجحیت است و لذا مدل مذکور با استفاده از روش اثرات ثابت، برآورد می‌گردد (جدول چهار).

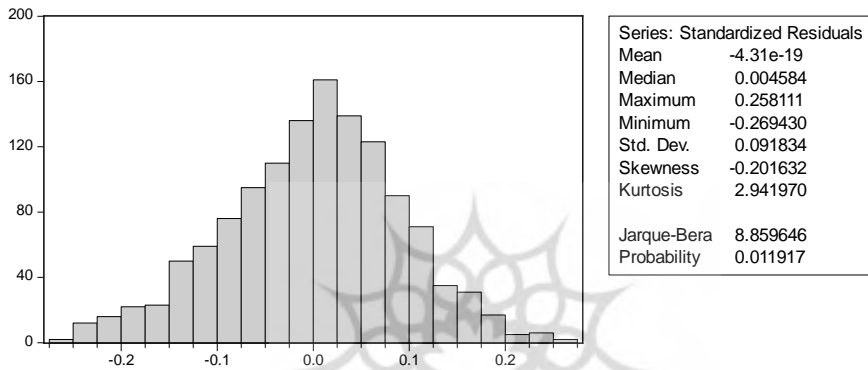
جدول ۴- نتایج برآورد مدل کیفیت گزارشگری مالی

متغیر	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۰/۰۲۲	۰/۰۰۱	۱۶/۵	۰/۰۰۰
تغییر درآمد فروش	۰/۰۳۴	۰/۰۰۶	۵/۲۴۵	۰/۰۰۰
آماره F	۶/۹۵۳	ضریب تعیین	۰/۴۸۳	
سطح معناداری آماره F	۰/۰۰۰	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۴۴۹	
روش EGLS (رفع اثرات احتمالی ناهمسانی واریانس)		مقدار دوربین- واتسون	۲/۱۶۲	

با توجه به نتایج جدول چهار و طبق رویکرد مشروح، اقدام به محاسبه مقادیر کیفیت گزارشگری مالی می‌گردد. گفتنی است آماره دوربین- واتسون مدل ۲/۱۶۲ است که بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد. ضمناً سطح معناداری آماره F نیز ۰/۰۰۰ است که پایین‌تر از ۰/۰۵ بوده و نشان از معناداری مدل دارد. دیگر نکته قابل توجه، ضریب تعیین تعدیل شده مدل است. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده مدل مورد استفاده حدود ۴۵ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد حدود ۴۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته به وسیله متغیر قابل توضیح است. لازم به ذکر است که استفاده از

روش حداقل مربعات تعمیم یافته برآوردی و همچنین تصحیح وایت دیاگنوال، منجر به رفع اثرات ناهمسانی واریانس احتمالی گردیده است. نمودار جملات اخلاص مدل نیز در نمودار یک ارائه شده است. توضیح این که گرچه نتیجه آزمون جارک-برا نشانگر عدم نرمال بودن جملات اخلاص است (باتوجه به این که سطح معناداری آن برابر ۰/۰۱۱ و کوچکتر از ۰/۰۵ می باشد)، نمودار مقادیر آن دارای پراکندگی مشابه توزیع نرمال است و لذا مشکل جدی از این بابت وجود ندارد.

نمودار ۱- نمودار پراکندگی جملات اخلاص



۵-۲-۲- تحلیل عاملی: پس از شناسایی عوامل توضیح دهنده بیم از دست دادن صاحبکار، با استفاده از رویکرد تحلیل عاملی، متغیر واحدی برای بیم از دست دادن صاحبکار تعریف می گردد. مشخصات تحلیل عاملی صورت گرفته در جدول پنج ارائه شده است.

جدول ۵- تحلیل عاملی متغیرهای بیم از دست دادن صاحبکار

سرفصل ها	ضریب (بار) عاملی	جهت برآوردی توسط متخصصان
اندازه شرکت	۰/۶۶۵	+
درماندگی (وضعیت نامناسب) مالی شرکت* (شاخص زد آلتمن تعدیل شده)	۰/۰۲ (-۰/۰۲)	+
سطح بدهی های شرکت	۰/۵۰۴	+
سرمایه در گردش (سرمایه سیال) شرکت	-۰/۰۷۱	-
محدودیت در تأمین مالی شرکت	۰/۴	+
رقابت در سطح صنعت شرکت* (شاخص هر فیندال-هیرشمن)	۰/۲۲۸ (-۰/۲۲۸)	+
کیفیت گزارشگری مالی شرکت	-۰/۱۵۴	-

سرفصل‌ها	ضریب (بار) عاملی	جهت برآوردی توسط متخصصان
اندازه موسسه حسابرسی	-۰/۷۴	-
اظهار نظر حسابرسی نامقبول	۰/۰۴۴	+
دوره تصدی موسسه حسابرسی	-۰/۶۳۶	-
تخصص حسابرسی در صنعت	-۰/۷۹	-
تأخیر گزارش حسابرسی	۰/۱۲۸	+
رتبه موسسه حسابرسی	۰/۳۶۵	-
حق الزحمه حسابرسی	۰/۶۳۲	+
استقلال هیئت مدیره شرکت	-۰/۳۴۷	-
مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی شرکت	۰/۲۲۱	-
وجود کمیته حسابرسی در شرکت	-۰/۷۹	-
شاخص KMO		۰/۶۴۳
آماره آزمون Bartlett		۳۱۴۸/۶۹۳
سطح معناداری آزمون Bartlett		۰/۰۰۰

* توضیح این‌که ضریب این متغیر در تحلیل عاملی، منفی بوده است و باتوجه به معکوس بودن مقادیر آن، در این جدول به ضریب مثبت، تبدیل گردید.

لازم به توضیح است که مقدار KMO همواره بین صفر و یک در نوسان است و در صورتی که مقدار آن کمتر از ۰/۵ باشد، داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب نیستند که به این ترتیب، باتوجه به مقدار شاخص KMO که بالاتر از ۰/۵ است، عوامل شناسایی شده، برای تحلیل عاملی مناسب بوده‌اند. علاوه بر این از آنجا که سطح معناداری آزمون بارتلت کمتر از ۰/۰۵ است، تحلیل عاملی با موفقیت صورت گرفته است. ضرایب متغیرها نیز در جدول پنج مشهود است که به‌عنوان وزنی در محاسبه مقدار میانگین مورد استفاده قرار می‌گیرند.

همانطور که مشاهده می‌گردد، تمامی ضرایب و بارهای عاملی دارای جهت مشابه با جهات برآوردی توسط متخصصان می‌باشند و تنها عامل مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی است که ضریبی در تضاد با ضریب پیش‌بینی شده دارد. توضیح این‌که متخصصان و خبرگان حرفه حسابرسی، در مجموع بر این باور بوده‌اند که مالکیت نهادی موجب کاهش بیم از دست دادن صاحبکار می‌گردد و تحلیل عاملی، این‌طور نشان می‌دهد که به‌منظور تشکیل یک مدل ترکیبی برای بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان، باید برای مالکیت نهادی، ضریب مثبت منظور نمود. به این ترتیب، نیاز است که این تناقض در جهات، به‌طور دقیق ارزیابی و نتیجه‌گیری شود. باتوجه به این‌که تمامی ضرایب (به‌غیر از مالکیت نهادی) با جهات پیش‌بینی شده، هم‌جهت هستند (به این دلیل که توانسته‌اند به‌صورت مناسبی بر اساس پیش‌بینی‌ها با هم ترکیب بشوند)؛ نظرات

موافق (افزاینده) و مخالف (کاهنده) در مورد مالکیت نهادی وجود داشته است؛ و تحلیل عاملی از کیفیت مساعدی برخوردار است (مقادیر مناسب KMO و Bartlett)، از ضریب به دست آمده در تحلیل عاملی استفاده می‌گردد. به این ترتیب، مدل نهایی برآورد بیم از دست دادن صاحبکار به شرح زیر ارائه می‌گردد:

$$\begin{aligned}
 FLC_{i,t} = & 0.665 ClientSize_{i,t} - 0.02 ZScore_{i,t} + 0.504 Leverage_{i,t} - \\
 & 0.071 WorkingCapitalManagement_{i,t} + 0.4 FinancialConstraints_{i,t} - \\
 & 0.228 HHI_{j,t} - 0.154 FinancialReportingQuality_{i,t} - 0.74 AuditFirmSize_{i,t} + \\
 & 0.044 AuditOpinion_{i,t} - 0.636 AuditTenure_{i,t} - 0.79 AuditorIndustrySpecialization_{i,t} + \\
 & 0.128 AuditReportLag_{i,t} - 0.365 AuditFirmRanking_{i,t} + 0.632 AuditFee_{i,t} - \\
 & 0.347 BoardIndependence_{i,t} + 0.221 InstitutionalOwnership_{i,t} - 0.79 AuditCommittee_{i,t}
 \end{aligned}$$

به این ترتیب، با استفاده از مدل فوق می‌توان مقدار بیم از دست دادن صاحبکار هریک از حسابرسان فعال در بازار سرمایه کشور را برآورد نمود. آمار توصیفی مقادیر به دست آمده برای بیم از دست دادن صاحبکار در جدول شش ارائه شده است.

جدول ۶- آمار توصیفی متغیر بیم از دست دادن صاحبکار

متغیرها	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
بیم از دست دادن صاحبکار	۱۵/۷۷۸	۱۶/۶۴۹	۲۱/۹۱۵	۶/۴۸۹	۳/۱۶۱	-۰/۵۱۳	۲/۳۷۵

همان‌طور که در جدول شش مشاهده می‌شود، مقدار میانگین متغیر بیم از دست دادن صاحبکار، ۱۴/۹۲۵ است و مقدار میانه این متغیر، ۱۵/۷۵ است. با توجه به جدول فوق، انحراف معیار متغیر بیم از دست دادن صاحبکار، ۳/۱۲۱ است. گفتنی است بیشترین مقدار متغیر بیم از دست دادن صاحبکار برابر با ۲۱/۱۸۵ و کمترین مقدار آن برابر با ۵/۷۵۹ است. مقادیر چولگی و کشیدگی متغیر مذکور نیز به ترتیب برابر ۰/۵۱۳- و ۲/۳۷۵ می‌باشد.

۵-۲-۳- تحلیل مازاد؛ سنجش قدرت مدل: به منظور بررسی صحت و قدرت مدل ارائه

شده برای سنجش بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسی، اقدام به اجرای دو آزمون مازاد می‌گردد. به این منظور، از دو شاخص «اندازه موسسه حسابرسی» و «تخصص حسابرسان در صنعت»، به عنوان برجسته‌ترین شاخص‌های بیم از دست دادن صاحبکار استفاده می‌گردد. توضیح این که سازمان حسابرسی دارای کمترین بیم از دست دادن صاحبکار در بین موسسات حسابرسی فعال در بازار سرمایه (به اذعان خبرگان حرفه) است و موسسات حسابرسی متخصص در صنعت، به علت سهم گسترده‌ای که در صنایع تخصصی خود دارند، به میزان کمتری نسبت به سایر

مؤسسات حسابرسی، این بیم را دارند که صاحبکارشان، سایر مؤسسات حسابرسی را به‌عنوان جایگزین آنان برگزیند.

۵-۲-۳-۱- آزمون مقایسه‌ای بیم از دست دادن صاحبکار؛ با استفاده از اندازه

موسسه حسابرسی: در این گام، در راستای بررسی قدرت مدل بر اساس اندازه موسسه حسابرسی، از آزمون t دو نمونه‌ای استفاده می‌گردد. نتایج این آزمون در جدول هفت آمده است. مقدار سطح معناداری برای آزمون همسانی واریانس برابر $0/03$ است که این مقدار کوچکتر از $0/05$ می‌باشد. بنابراین، فرض همسانی واریانس‌ها رد می‌شود. پس مقدار آماره t تحت ناهمسانی واریانس‌ها مورد توجه است. مقدار آماره آزمون $13/22$ و سطح معناداری آن کوچکتر از $0/05$ است که در ناحیه رد فرض برابری میانگین‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین، بین میانگین این دو گروه از شرکت‌ها، تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به مقادیر میانگین‌ها و این که میانگین گروه سایر مؤسسات حسابرسی، بزرگتر از گروه سازمان حسابرسی است، می‌توان گفت که بیم از دست دادن صاحبکار سازمان حسابرسی، کمتر از بیم از دست دادن صاحبکار سایر مؤسسات حسابرسی است.

جدول ۷- آزمون t دونمونه‌ای

گروه‌ها	میانگین	برابری یا ناهمسانی واریانس‌ها	آزمون همسانی واریانس		آزمون t برابری میانگین	
			آماره F	معناداری	آماره t	معناداری
سایر مؤسسات حسابرسی	۱۶/۹۴۳	با فرض همسانی واریانس‌ها	۴/۷۵۱	۰/۰۳	۱۴/۵۳۷	۰/۰۰۰
سازمان حسابرسی	۱۲/۵۷۸	با فرض ناهمسانی واریانس‌ها			۱۳/۲۲	۰/۰۰۰

۵-۲-۳-۲- آزمون مقایسه‌ای بیم از دست دادن صاحبکار؛ با استفاده از تخصص

حسابرس در صنعت: در این گام نیز به‌منظور بررسی قدرت مدل بر اساس تخصص حسابرس در صنعت، از آزمون t دو نمونه‌ای استفاده می‌گردد. نتایج این آزمون در جدول هشت آمده است. مقدار سطح معناداری برای آزمون همسانی واریانس برابر $0/001$ است که این مقدار کوچکتر از $0/05$ می‌باشد. بنابراین، فرض همسانی واریانس‌ها رد می‌شود. پس مقدار آماره t تحت ناهمسانی واریانس‌ها مورد توجه است. مقدار آماره آزمون $3/959$ و سطح معناداری آن کوچکتر از $0/05$ است که در ناحیه رد فرض برابری میانگین‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین، بین میانگین این دو گروه از شرکت‌ها، تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به مقادیر میانگین‌ها و این که میانگین گروه سایر مؤسسات حسابرسی، بزرگتر از گروه حسابرسان متخصص در صنعت است، می‌توان گفت که بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان متخصص در صنعت، کمتر از بیم از دست دادن صاحبکار سایر مؤسسات حسابرسی است.

جدول ۸- آزمون t دونمونه‌ای

گروه‌ها	میانگین	برابری یا ناهمسانی واریانس‌ها	آزمون همسانی واریانس		آزمون t برابری میانگین	
			معناداری	آماره F	معناداری	آماره t
سایر موسسات حسابرسی	۱۶/۲۶۱	با فرض همسانی واریانس‌ها			۴/۱۳۴	۰/۰۰۰
موسسات حسابرسی متخصص در صنعت	۱۴/۸۲۸	با فرض ناهمسانی واریانس‌ها	۱۰/۴۲۴	۰/۰۰۱	۳/۹۵۹	۰/۰۰۰

۶- بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بررسی‌ها منتج به ارائه مدلی برای بیم از دست دادن صاحبکار گردید. این مدل، از هفده متغیر تشکیل می‌گردد که عبارتند از اندازه شرکت، درماندگی (وضعیت نامناسب) مالی شرکت، سطح بدهی‌های شرکت، سرمایه در گردش (سرمایه سیال) شرکت، محدودیت در تأمین مالی شرکت، رقابت در سطح صنعت شرکت، کیفیت گزارشگری مالی شرکت، اندازه موسسه حسابرسی، اظهار نظر حسابرسی نامقبول، دوره تصدی موسسه حسابرسی، تخصص حسابرس در صنعت، تأخیر گزارش حسابرسی، رتبه موسسه حسابرسی، حق الزحمه حسابرسی، استقلال هیئت مدیره شرکت، مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی شرکت و وجود کمیته حسابرسی در شرکت. در باب علت استفاده از هر کدام از متغیرهای مذکور، در این قسمت، توضیحات و استدلال‌های نهایی شده به اختصار بیان می‌گردند.

در شرکت‌های بزرگ، به دلیل حق الزحمه حسابرسی بیشتر، حسابرسان سعی می‌کنند به هر قیمتی حسابرسی این شرکت‌ها را حفظ نموده و یا به‌دست آورند. بنابراین، سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان در شرکت‌های بزرگ، بیش از سایر شرکت‌ها است. این در حالی است که در شرکت‌های دچار درماندگی مالی، مدیران، روش‌های حسابداری را ترجیح می‌دهند که سود را بیشتر نشان دهد و این امر به ایجاد اختلاف در مورد روش‌های حسابداری منجر می‌گردد. از سوی دیگر، بدتر شدن وضع مالی صاحبکار، ممکن است منجر به این شود که حسابرس به ارائه اظهار نظر مشروط اصرار ورزد و منتج به نارضایتی از نوع اظهار نظر حسابرس می‌شود. علاوه بر این، نارضایتی از حسابرس به دلیل ناتوانی او در کشف ضعف‌های با اهمیت در کنترل‌های داخلی در حسابداری یا اشتباهات با اهمیت در سوابق شرکت، اختلافات بین مدیریت شرکت و حسابرس را تشدید می‌کند. به این ترتیب، سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان در شرکت‌های دچار درماندگی مالی، بیش از سایر شرکت‌ها است.

افزایش سطح بدهی‌های شرکت، نشانی از تضعیف توان مالی و نزدیک شدن شرکت به وضعیت درماندگی مالی است. بنابراین، با توجه به استدلال پیش‌گفته درباره درماندگی مالی، استدلال می‌شود که سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان با توجه به افزایش سطح

بدهی‌ها، بیشتر می‌گردد. علاوه بر این، افزایش سرمایه در گردش به شرکت‌ها اجازه می‌دهد با افزایش فروش و سودآوری، رشد نمایند. برای نمونه، افزایش موجودی کالای باعث کاهش هزینه تأمین شده، سپری را در برابر نوسانات قیمت ورودی‌ها ایجاد می‌کند و از دست دادن فروش به‌خاطر نوسانات بالقوه تقاضا را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، شرکت‌هایی که سطوح بالاتر سرمایه در گردش را دارند، وضعیت مالی مناسب‌تری را تجربه می‌کنند و لذا سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان در این قبیل شرکت‌ها کاهش می‌یابد. گفتنی است شرکت‌های دچار محدودیت مالی، نرخ بازده بالاتری را برای تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری متحمل می‌گردند که این امر منتج به تضعیف وضعیت مالی شرکت و متعاقباً باتوجه به استدلال‌های پیش گفته، سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان را می‌افزاید.

شرکت‌های حاضر در صنایع رقابتی، به‌علت تهدیدات اقتصادی و تجاری از جانب رقیبان، فضای ناایمنی را تجربه می‌کنند که می‌تواند شرایط ابهام و تقابل حسابرسان و صاحبکار را در شرکت پدید آورد. به این ترتیب، حسابرسان در این شرکت‌ها، بیم از دست دادن صاحبکار بیشتری را تجربه می‌کنند. باتوجه به این که مبانی نظری به‌کار رفته در مطالعه حاضر، متضاد با این نتیجه بوده‌اند، در راستای توجیه علمی و نظری این نتیجه، لازم به توضیح است که به بیان شمیت^۱ (۱۹۹۷)، افزایش رقابت در صنعت، خطر ورشکستگی شرکت را افزایش می‌دهد و در نتیجه، رقابت فشرده می‌تواند باعث گردد که مدیران، سود را بیشتر دستکاری کنند. هابریگ و فیلیپس^۲ (۲۰۱۰) نیز بر این باورند یک موقعیت تولیدی مستحکم، به شرکت این امکان را می‌دهد تا قدرت ثبات بیشتری داشته باشد، به‌عبارت دیگر، شرکت انعطاف‌پذیری بیشتری در واکنش به تغییرات پیش‌بینی نشده در نیازهای مصرف‌کنندگان خواهد داشت و لذا رقابت در صنعت، قدرت مالی شرکت را کاهش می‌دهد. همچنین استدلال شده است که شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی‌تر، به‌علت توانایی کمتر در گذار از شوک‌های هزینه‌ای در صنعت و بازار، تلاش بیشتری برای مدیریت و دستکاری سود انجام می‌دهند (داتا^۳ و همکاران، ۲۰۱۳). باتوجه به توضیحات پیش گفته درباره تأثیر قابل ملاحظه وضعیت مالی بر بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان، می‌توان انتظار داشت که افزایش رقابت در صنعت نیز از بابت تأثیر منفی بر وضعیت و ثبات مالی شرکت، بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان را افزایش دهد و به‌عنوان یک عامل افزایش‌دهنده در مدل قرار گیرد. این در حالی است که افزایش کیفیت گزارشگری مالی، به‌عنوان معیاری که دارای رابطه مستقیم با کیفیت حسابرسانی است، معمولاً به افزایش استقلال حسابرسان تفسیر می‌شود. توضیح این که یکی از اساسی‌ترین شرایط افزایش کیفیت حسابرسانی، وجود استقلال در حسابرسانی و استقلال حسابرسان است که با کاهش بیم از دست دادن صاحبکار، همراهی می‌باشد. به این ترتیب، سطح بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان در این قبیل شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

مؤسسات حسابرسانی بزرگ، به‌علت این که سهم گسترده‌تری از بازار را به خود اختصاص

1. Schmidt
2. Hoberg and Phillips
3. Datta

می‌دهند، نگرانی کمتری از بابت از دست دادن صاحبکاران خود احساس می‌کنند. این در حالی است که سازمان حسابرسی در بازار حسابرسی کشور دارای صاحبکاران تثبیت‌شده‌ای است که به مراتب کاهش بیم از دست دادن صاحبکار بیشتری را به‌وجود می‌آورد. گفتنی است در مواردی که حسابرس قصد اعلام نمودن اظهار نظر تعدیل شده دارد، این امکان وجود دارد که مدیریت تلاش کند تا حد ممکن از بندهای گزارش خود بکاهد یا در صورت امکان با حذف آن‌ها اظهار نظر مقبول دریافت کند. این تلاش او ممکن است بعضاً موجب بروز درگیری بین او و حسابرس شود و افزایش بیم از دست دادن صاحبکار را موجب گردد. علاوه بر این، حسابرسان عمدتاً هزینه‌های انجام شده در سال اول حسابرسی صاحبکار را در تصمیم‌گیری دخالت می‌دهند و بنابراین تمایل دارند که صاحبکاران خود را حداقل تا جایی که بتوانند هزینه‌های سال اول را مستهلک نمایند، حفظ نمایند و چه بسا درآمد حسابرسان در سال اول همکاری با یک صاحبکار جدید از هزینه‌های مربوط به آن سال کمتر بوده و این امر به امید جبران زیان طی سنوات بعد صورت پذیرفته باشد. بنابراین، افزایش دوره تصدی حسابرسی به تدریج می‌تواند بیم از دست دادن صاحبکار را بیش از پیش کاهش دهد.

حسابرسان به این دلیل به دنبال کسب تخصص در رسیدگی به شرکت‌های فعال در یک صنعت هستند که می‌توانند از این طریق بین خود و سایر حسابرسان، نوعی تمایز به‌وجود آورند. وجود این تمایز، به حسابرسان امکان می‌دهد که به جای برخورداری از فقط یک گزینه جذاب (قیمت کمتر برای انجام حسابرسی) برای جلب نظر مجامع عمومی صاحبان سهام به خود، همزمان از دو گزینه قیمت کمتر و کیفیت خدمات بالاتر (کیفیت افشای بهتر) بهره‌مند شوند. حسابرسان متخصص، به این دلیل که به سهم بالایی از شرکت‌های یک صنعت رسیدگی می‌کنند، دارای تجربی هستند که سایر حسابرسان فاقد آن می‌باشند. بنابراین توانایی آن‌ها برای کشف تحریفات و اشتباهات با اهمیت در اطلاعات افشا شده توسط صاحبکار، بیش از سایر حسابرسان می‌باشد. به این ترتیب، به‌وضوح این قبیل حسابرسان می‌توانند بیم از دست دادن صاحبکار کمتری را تجربه کنند. لازم به ذکر است که افزایش تأخیر در ارائه گزارش حسابرسی، معمولاً با ایجاد اختلافاتی بین حسابرس و صاحبکار همراه است و به‌عبارتی، معلول و نشانه‌ای از تقابل‌های حسابرس و صاحبکار است که متعاقباً با افزایش بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان همراه می‌باشد.

کسب رتبه‌های برتر توسط موسسات حسابرسی، نوعی اعتبار حرفه‌ای برای آنان به ارمغان می‌آورد و لذا انتظار می‌رود که موسسات حسابرسی دارای رتبه‌های برتر، به علت اعتبار و برندی که دارند، کمتر نگران از دست دادن صاحبکاران خود باشند. لازم به ذکر است هرچه حق‌الزحمه بیشتری برای حسابرس در نظر گرفته شود، تلاش وی نیز بیشتر می‌شود و کیفیت کار را بالا می‌برد. اما در این صورت، حسابرسان از نظر مالی به صاحبکاران خود وابسته می‌شوند. در نتیجه، به خاطر نگرانی از دست دادن کار، ممکن است روش‌های حسابرسی را به شکل مناسبی از دست ندهند که البته این کار می‌تواند بعدها عواقب مالی بدی برای آنان داشته باشد. با توجه به توضیحات فوق،

بالا بودن حق الزحمه حسابرسی می‌تواند موجب افزایش بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان گردد. گفتنی است هیئت مدیره مستقل (حضور حداکثری اعضای غیرموظف در هیئت مدیره)، تلاش دارد تا با انتخاب موسسات حسابرسی متخصص و باکیفیت، قدرت و اعتبار شرکت را حفظ نموده و بهبود ببخشد و لذا موسسات حسابرسی که در این شرکت‌ها به فعالیت می‌پردازند، بیم از دست دادن صاحبکار کمتری خواهند داشت. علاوه بر این، مالکان نهادی، به دلیل قابلیت قابل ملاحظه در انجام تجزیه و تحلیل‌های مالی حرفه‌ای، از سایر سرمایه‌گذاران تفکیک می‌شوند. باتوجه به این که مبانی نظری به کار رفته در مطالعه حاضر، متضاد با این نتیجه بوده‌اند، در راستای توجیه علمی و نظری این نتیجه، لازم به توضیح است که فرضیه هم‌راستایی استراتژیک^۱ ادعا می‌کند که احتمال دارد سرمایه‌گذاران نهادی با مدیران و به هزینه سهامداران، همکاری کنند و مدیران این انگیزه را دارند که رفتارهای فرصت‌طلبانه بیشتری صورت دهند. فرضیه تضاد منافع^۲ نیز اظهار می‌نماید که سرمایه‌گذاران نهادی به طرح‌هایی رأی می‌دهند که منافع شخصی آنان را تأمین نماید و لذا با افزایش رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران همراه خواهد بود (لین^۳ و همکاران، ۲۰۱۴). بر این اساس، می‌توان استدلال نمود که سرمایه‌گذاران نهادی سعی در استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت بالایی ندارند. به این ترتیب، افزایش مالکیت نهادی باعث می‌شود که حسابرسان، استقلال عمل کمتری از مدیریت پیدا کرده و متعاقباً بیم از دست دادن صاحبکار بیشتری داشته باشد. از سوی دیگر، کمیته حسابرسی به‌عنوان ابزاری نظارتی، نقش مهمی را در شرکت برعهده دارد. با توجه به این که سهامداران نمی‌توانند به‌طور مستمر بر مدیریت نظارت داشته باشند، لذا این مسئولیت را هیئت مدیره شرکت از طریق تفویض مسئولیت نظارت بر فرآیند گزارشگری مالی به کمیته حسابرسی، برعهده می‌گیرد. کمیته حسابرسی، موجب تحکیم استقلال حسابرسان داخلی و مستقل از زمانی می‌شوند که به‌طور مستقیم با کمیته حسابرسی ارتباط دارند. بنابراین انتظار می‌رود که کمیته حسابرسی با بهبود و تقویت استقلال حسابرسان، استقلال عمل وی را افزایش داده و منجر به کاهش بیم از دست دادن صاحبکار گردد.

باتوجه به نتایج به‌دست آمده، به تصمیم‌گیرندگان و مدیران شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می‌گردد که با ایجاد شرایط مناسب کاری و پرهیز از اعمال فشارهای منفعت‌طلبانه، شرایط حسابرسی مستقل و بی‌طرفانه را برای حسابرسان مهیا سازند. در این راستا، توجه به متغیرهای تبیین‌شده در پژوهش حاضر، می‌تواند خط‌مشی و راهکار مناسب را در پیش‌روی مدیران و تصمیم‌گیرندگان شرکت‌ها قرار دهد. البته شرایط فعلی محیط کار و مسائل کیفی مطرح در سطح شرکت‌ها، موضوعات بااهمیتی هستند که تأثیر قابل توجهی بر قراردادهای حسابرسی و روابط مابین حسابرسان و صاحبکار دارند و ضروری است که مورد توجه جدی قرار گیرند. به این ترتیب، توجه به متغیرهای تبیین‌شده در پژوهش حاضر، شرایط فعلی محیط کار و مسائل کیفی مطرح در سطح شرکت‌ها، موضوعی است که می‌تواند پیشنهاد کلی این پژوهش به

1. Strategic Alignment Hypothesis

2. Conflict of Interest Hypothesis

3. Lin

گروه‌های مذکور باشد. از سوی دیگر، این موضوع برای سرمایه‌گذاران بالقوه در بازار سرمایه کشور و به‌عبارتی مالکان بالفعل شرکت‌ها نیز قابل استفاده است، چراکه با استفاده از مدل ارائه شده در این پژوهش و متغیرهای تعریف‌شده در آن، خواهند توانست که بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان را مورد ارزیابی قرار داده و براین اساس، استقلال حسابرسان و کیفیت حسابداری را بسنجند. باتوجه به نقش اساسی حسابداری در کیفیت حسابداری و کیفیت گزارشگری مالی، توجه به موضوع بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان داری اهمیت قابل توجهی برای سرمایه‌گذاران خواهد بود. به این ترتیب، برآورد بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان توسط سرمایه‌گذاران و استفاده از آن در کنار مباحث جاری در محیط اقتصاد خرد، شرایط فعلی محیط کار و مسائل کیفی مطرح در سطح شرکت‌ها، پیشنهادی است که به سرمایه‌گذاران در سطح شرکت‌ها ارائه می‌گردد تا بتوانند اطلاعات حسابداری شرکت‌ها را با اطمینان و دقت‌نظر بیشتری مورد استفاده قرار دهند و متعاقباً سرمایه‌گذاری‌های باکیفیت‌تری در راستای کسب حداکثر بازدهی، صورت دهند.

مهمترین پیشنهاد مطالعه حاضر، انجام پژوهش‌های آتی در حیطه بیم از دست دادن صاحبکار با استفاده از مدل ارائه شده در این پژوهش است. توضیح این‌که پژوهشگران علاقمند به حوزه موضوعات حسابداری، می‌توانند موضوعات پژوهشی درباره بیم از دست دادن صاحبکار و رابطه آن با سایر متغیرهای حسابداری و غیرحسابداری را با استفاده از معیار ارائه شده برای برآورد بیم از دست دادن صاحبکار در این پژوهش، اجرایی سازند. علاوه براین، معیار برآورد شده برای بیم از دست دادن صاحبکار حسابرسان در پژوهش حاضر، قابلیت استفاده به‌عنوان شاخصی برای استقلال حسابرسان و کیفیت حسابداری را نیز دارد و متعاقباً زمینه‌های بیشتری برای انجام پژوهش‌های مربوطه با استفاده از معیارهای دقیق‌تر را فراهم می‌نماید.

منابع

الف) منابع فارسی:

۱. احمدی، فایق. (۱۳۹۳). «شاخص‌های اندازه‌گیری کیفیت حسابداری». فصلنامه حسابداری رسمی، ۳۷، ۴۰-۴۸.
۲. انصاری، عبدالمهدی، عبدالحسین طالبی نجف آبادی و نرجس کمالی کرمانی. (۱۳۹۰). «بررسی تاثیر اندازه شرکت صاحبکار، اندازه مؤسسه حسابداری و میزان حق‌الزحمه غیرحسابداری بر استقلال حسابرسان در شرایط ارائه همزمان خدمات حسابداری و غیرحسابداری از دیدگاه دانشگاهیان و تحلیل‌گران بورس اوراق بهادار». تحقیقات حسابداری و حسابداری، ۱۱، ۱-۲۳.
۳. تهرانی، رضا و رضا حصارزاده. (۱۳۸۸). «تأثیر جریان‌های نقدی آزاد و محدودیت در تأمین مالی بر بیش سرمایه‌گذاری و کم سرمایه‌گذاری». مجله تحقیقات حسابداری، ۱(۳)، ۶۷-۵۰.
۴. خاکی، غلامرضا. (۱۳۸۷). «روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی (چاپ دوم)». تهران: انتشارات بازتاب.
۵. خبرگزاری خانه ملت. (۱۳۹۴). «انتخابات مجلس دوماجره‌ای باقی ماند/ کسب حداقل ۲۰ درصد آرا شرط اصلی عبور از مرحله اول». Available at <http://www.icana.ir/Fa/News-Print>. ۲۸۶۴۰۳.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). «لغت‌نامه (زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی)». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۶). «لغت نامه (زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی)». تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۰). «حقوق اساسی». تهران: انتشارات میزان.
۹. عمید، حسن. (۱۳۸۹). «فرهنگ فارسی عمید». تهران، انتشارات مجید.
۱۰. محمدرضائی، فخرالدین و مهدی محمدرضائی. (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین رتبه موسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار و کیفیت حسابرسی». دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، ۴(۱۴)، ۱-۱۴.
۱۱. مدرس، احمد، حسین ابراهیمی و محسن عزیزخانی. (۱۳۹۵). «حفاظت‌های موثر بر استقلال حسابرس در برابر تهدید صاحبکار به جایگزینی وی». پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۵(۳)، ۱۵۵-۱۸۰.
۱۲. معین، محمد. (۱۳۶۳). «فرهنگ فارسی». تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. مهدوی، غلامحسین و نریمان کارجوی رافع. (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر استانداردهای ملی بر کیفیت اظهار نظر حسابرسان مستقل». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز ویژه‌نامه حسابداری، ۲، ۱۳۲-۱۴۶.
۱۴. مهدوی، غلامحسین و نمازی، نویدرضا. (۱۳۹۰). «رتبه بندی عوامل موثر بر خطر حسابرسی با استفاده از تکنیک TOPSIS». مجله دانش حسابرسی، ۱۱ (۴۵)، ۲۸-۵۰.

(ب) منابع انگلیسی:

1. Alleyne, P., Howard, M. and Greenidge, D. (2006). The role of audit committees in Barbados. *Journal of Corporate Governance*, 6 (5), 567-581.
2. Altman, E.I. (1968). Financial ratios, discriminant analysis and the prediction of corporate bankruptcy. *Journal of Finance*, 23 (4), 589-609.
3. Anorld, D. F., Bernardi, R. A., and Neidermeyer, P. E. (1999). The Effect of Independence on Decisions Concerning Additional Audit Work, A European Perspective. *Auditing, A Journal of Practice and Theory*, 18 (2), 45-67.
4. Arsalan, O., Florackis, C. and Ozkan, A. (2006). The Role of Cash Holdings in Reducing Investment-Cash Flow Sensitivity. *Emerging Markets Review*, 7 (4), 320-338.
5. Azibi, J., Tondeur, H. and Rajhi, M. (2010). Auditor choice and institutional investor characteristics after the Enron scandal in the French context. *Crises et nouvelles problématiques de la Valeur*, Nice, France.
6. Baños-Caballero, S., Garcia-Teruel, P.J. and Martinez-Solano, P. (2013). Working capital management, corporate performance, and financial constraints. *Journal of Business Research* (2013), <http://dx.doi.org/10.1016/j.jbusres.2013.01.016>.
7. Basioudis, I. G., Gul, F. A. and Ng, A. C. (2012). Non-Audit Fees, Auditor Tenure, and Auditor Independence (March 20, 2012). Available at SSRN, <http://ssrn.com/abstract=2043311>.
8. Beattie, V., Fearnley, S., and Brandt, R. (1999). Perceptions of Auditor Independence, UK Evidence. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 8 (2), 67-107.
9. Beiner, S., Schmid, M. M. and Wanzenried, G. (2011). Product market competition, managerial incentives and firm valuation. *European Financial Management*, 17, 331-366.
10. Blay, A. D. (2005). Independence Threats, Litigation Risk, and the Auditor's Decision Process. *Contemporary Accounting Research*, 22 (4), 759-789.
11. Brooks, L. Z. and Cheng, C.S. (2013). Agnes and Reichelt, Kenneth John, Audit Firm Tenure and Audit Quality, Evidence from U.S. Firms. CAAA Annual Con-

- ference 2013. Available at SSRN, <http://ssrn.com/abstract=2201350>.
12. Bushman, R. M., Piotroski, J. D. and Smith, A.J. (2003). What Determines Corporate Transparency? Available at www.SSRN.com.
 13. Cameran, M., Annalisa, P. and Trombetta, M. (2014). Mandatory Audit Firm Rotation and Audit Quality. *European Accounting Review* Forthcoming. Available at SSRN, <http://ssrn.com/abstract=2420370>.
 14. Carcello, J.V., Hermanson, D.R., Neal, T.L. and Riley, R.A. Jr (2002). Board characteristics and audit fees. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 19, pp. 365-84.
 15. Chantao, L., Frank, M.S. and Sonid, M.L.W. (2007). Audit firm size and perception of Audit Quality, Evidences from Lometitive. *Audit market in China*, Janury, 1-17.
 16. Chen, S., Lai, S., Liu, C. and McVay, S. (2014). Overconfident managers and internal controls. Working paper, National Taiwan University and University of Washington.
 17. Chu, L., Dai, J. and Zhang, P. (2016). Auditor Tenure and Quality of Financial Reporting. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, In Press, doi, 10.1177/0148558X16665701.
 18. Chung, K. H. and Pruitt, S. W. (1994). A simple approximation of Tobin's q. *Financial Management*, 23 (3), 70-74.
 19. Datta, S., Iskandar-Datta, M. and Singh, V. (2013). Product market power, industry structure and corporate earnings management. *Journal of Banking & Finance*, Available at, <http://dx.doi.org/10.1016/j.jbankfin.2013.03.012>.
 20. Elsayed, K., Wahba, H. (2013). Reinvestigating the relationship between ownership structure and inventory management, A corporate Governance Perspective. *International Journal of Production Economics*, <http://dx.doi.org/10.1016/j.ijpe.2013.01.011i>.
 21. Falk, H., Lynn, S., Mestelman, S., and Shehata, M. (1999). Auditor Independence, Self-Interested Behaviour and Ethics, Some Experimental Evidence. *Journal of Accounting and Public Policy*, 18 (4 & 5), 395-428.
 22. Faulkender, M. and Wang R. (2006). Corporate Financial Policy and the Value of Cash. *The Journal of Finance*, 4, 1957-1990.
 23. Fearnley, S., Beattie, V., and Brandt, R. (2005). Auditor Independence and Audit Risk, A Reconceptualization. *Journal of International Accounting Research*, 4 (1), 39-71.
 24. Firth, M., Rui, O.M. and Wu, X. (2012). How Do Various Forms of Auditor Rotation Affect Audit Quality? Evidence from China. *The International Journal of Accounting*, 47, 109-138.
 25. Flint, D. (1988). *Philosophy and Principles of Auditing. An Introduction*. London etc., Macmillan Education.
 26. Frankforter, S.A., Berman, S.L. and Jones, T.M. (2000). Boards of directors and shark repellents, assessing the value of an agency theory perspective. *Journal of Management Studies*, 37 (3), 321- 348.
 27. Fung, S.Y.K. & Goodwin, J. (2013). Short-term debt maturity, monitoring and accruals-based earning management. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 9, 67-82.
 28. Goldman, A., and Barlev, B. (1974). The Auditor-Firm Conflict of Interests, It's Implications for Independence. *The Accounting Review*, 49 (4), 707-718.

29. Gomariz, M.F. C. and Ballesta, J.P.S. (2013). Financial reporting quality, debt maturity and investment efficiency. *Journal of Banking and Finance*. Available at, <http://dx.doi.org/10.1016/j.jbankfin.2013.07.013>.
30. Grullon, G. and Michaely, R. (2007). Corporate Payout Policy and Product Market Competition. Working Paper. Rice University.
31. Habib, A. and Bhaiyan, M.B. (2011). Audit firm industry specialization and the audit report lag. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Vol. 20, pp. 32-44.
32. Hays, D.G. (2012). Singh AA. Qualitative inquiry in clinical and educational settings. New York, Guilford Press.
33. Hefer, J. (2009). The Perceptions of Registered Auditors, Ethical Problems and Experience, in Paliwal U L and Olivier M A (Eds.). *Contemporary Issues in Accounting and Finance*, University of Namibia, Windhoek.
34. Kadapakkam, P. R., Kumar, P.C. and Riddick, L.A. (1998). The Impact of Cash Flows and Firm Size on Investment, The International Evidence. *Journal of Banking & Finance*, 22 (3), 293-320.
35. Kaplan, S. N. and Zingales, L. (1997). Do Investment-Cash Flow Sensitivities Provide Useful Measures of Financing Constraints? *The Quarterly Journal of Economics*, 112, 169-215.
36. Kend, M. (2008). Client Industry Audit Expertise, Towards a Better Understanding. *Pacific Accounting Review*, 20, 49-62
37. Lamont, O., Polk, C. and Saá-Requejo, J. (2001). Financial Constraints and Stock Returns. *The Review of Financial Studies*, 14, 529-554.
38. Mbekomize, CH. J., and Hove, R. (2012). Auditor's Fear of Losing a Client, Views of Professional Accountants in the Cig Audit Firms in Botswana. *The IUP Journal of Accounting Research & Audit Practices*, 11 (4), 7-24.
39. McNichols, M. and Stubben, S. (2008). Does earnings management affect firms' investment decisions? *The Accounting Review*, 86, 1571-1603.
40. Moyes, G. D., and Anandarajan, A. (2006). CPAs' Perceptions of Factors Influencing the Quality of Financial Statements Audits, Substandard Performance and Impaired Independence. *Journal of Forensic Accounting*, 1524-5586/VII, 133-162.
41. Park. S. H. (1990). Competition, Independence and Audit Quality, The Korean Experience. *The International Journal of Accounting*, 25, 71-86.
42. Peress, J. (2010). Product market competition, insider trading and stock market efficiency. *Journal of Finance*, 6, 1-43.
43. Reiter, S. A., and Williams, P. F. (2004). The Philosophy and Rhetoric of Auditor Independence Concepts. *Business Ethics Quarterly*, 14 (3), 355-376.
44. Ronen, J. (2002). Post-Enron Reform, Financial-Statement Insurance and GAAP Re-Visited. *Stanford Journal of Law, Business & Finance*, 8 (1), 1-30.
45. Rusmanto, T. (2017). The Effects of Clients' Characteristics on Auditor Independence: A Perceptual Study. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 7(2), 408-414.
46. Schwartz, K. B. and Menon, K. (1985). Auditor Switches by Failing Firms. *The Accounting Review*, LX (2), 248-261.
47. Simunic, D. A. and Stein, M.T. (1987). Product Differentiation in Auditing, Au-

- ditor Choice in the Market for Unseasoned New Issues. The Canadian Certified General Accountants' Research Foundation Research Monograph Number 13. British Columbia, Canada, The Canadian Certified General Accountants' Research Foundation.
48. Tang, C. H. and Jang, S. (2007). Revisit to the determinants of capital structure, a comparison between lodging firms and software firms. *International Journal of Hospitality Management*, 26 (1), 175-187.
 49. Teoh, H. Y., and Lim, Ch. (1994). Perceptions of Auditor Independence, A Malaysian Study. Report Prepared for the Malaysian Institute of Accounts, April.
 50. Turner, L. E., Williams, J.P. and Weirich, T.R. (2005). An Inside Look at Auditor Changes. *The CPA Journal*, November 2005, 12-21.
 51. Watts, R. and Zimmerman, J. (1986). *Positive Accounting Theory*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ.
 52. Williams, D. D. (1988). The potential determinants of auditor changes. *Journal of Business Finance & Accounting*, 15 (20), 243-261.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی